

## درآمدی بر چیستی و چگونگی نقد دینی آثار هنری

زهره کرامت

دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.  
[تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۰۴/۱۱، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۰۷/۰۴]

### چکیده

عرصه نقد هنر، عرصه‌ای وسیع است، به نحوی که طی سال‌ها، انواع مکاتب و ایدئولوژی‌ها در آن به نحوی حضور یافته‌اند و رویکردهای گوناگونی بر مبنای آن‌ها در این حوزه پدید آمده‌اند که عموماً منشأ اومانیستی و غیرالهی دارند. در این میان، جای خالی نقد دینی و اصول و مبانی الهی آن، در میان رویکردها و انواع نقد هنر، زمینه را برای پرسش از چیستی این نقد و اصول و ویژگی‌های آن فراهم نمود. این پژوهش از نوع بنیادی-نظری و به لحاظ روش، کتابخانه‌ای و تحلیلی است. بنا به تحقیقات صورت گرفته، به نظر می‌رسد، دین در معنای راستینش که به صورتی کامل در قالب اسلام روی نموده، مبنایی مناسب جهت خوانش، تفسیر، تحلیل و نقد همه امور انسانی از جمله آثار هنری است و بسیاری از معایب سایر نقدها را نیز ندارد. مبانی و اصول چنین نقدی از منابع و متون اصلی دین قابل استخراج است. در این مقاله، به اجمال، چیستی و برخی از مهم‌ترین اصول و مبانی نقد دینی آثار هنری مورد توجه قرار گرفته است.

### واژه‌های کلیدی

نقد، نقد دینی آثار هنری، حدود الهی، حقیقت، ایمان، عمل صالح.

\*نویسنده مسئول، تلفن: ۰۹۱۷۱۰۱۲۸۶۴، E-mail: z.keramat@yahoo.com

\*این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده، با عنوان «درآمدی بر مبانی نقد دینی هنرهای تجسمی» می‌باشد که در دانشکده هنرهای تجسمی پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران به راهنمایی آقای دکتر مصطفی گودرزی به انجام رسیده است.

## مقدمه و بیان مساله

اعتقاد به وجود حقیقت و کمال مطلق و در نقطه مقابل آن، امور و پدیده‌هایی که از کمال دورترند و در مراتب مختلف، دارای نقصان هستند، امری است معقول که عدم پذیرش آن، آدمی را در گرداب نسبیّت فرو می‌اندازد. بدیهی است در صورت، عدم پذیرش وجود تمایز میان نیک و بد<sup>۱</sup>، کامل و ناقص و قوی و ضعیف، دیگر داوری معنا ندارد و هرکسی به دلخواه خود، کاری انجام می‌دهد. در این معنا، هدف و غایتی برای انسان وجود نخواهد داشت، که چنین امری مطمئناً با هدف آفرینش جهان و انسان در مغایرت است. چرا که خداوند متعال، هستی و انسان را که جزء اصلی آن است، بی‌سبب و بی‌هدف خلق ننموده است. «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِيْن» [و ما آسمان و زمین و آنچه را در میان آن دو است به بازی و سرگرمی نیافریده‌ایم] (انبیاء/ ۱۶). هدف‌مندی خلقت و به طور خاص، خلقت انسان، موجب می‌شود که لاجرم اموری که او را در رسیدن به هدف خلقتش، یاری می‌رسانند، مطلوب و غیر آن، یعنی اموری که او را از صلاح و مصلحتش دور می‌نمایند، مذموم باشند. برای تذکر این امور مطلوب و مذموم به انسان و یاری او در رسیدن به کمال، خداوند متعال دستوراتی را تحت عنوان دین و به واسطه انبیاء الهی برای انسان فرستاده است، که در صورت تنظیم همه امور زندگی انسان -اعم از دنیوی و اخروی- بر اساس این دستورات، سعادت‌مندی و کمال او قطعی خواهد بود و در غیر این صورت، دچار خسران دائمی خواهد گردید.

هنر، از جمله مهم‌ترین مسائل در حیات آدمی و امری است که اختصاص به او دارد. چنان‌که هیچ یک از موجودات دیگر، امکان و شایستگی ورود به این قلمرو را نداشته و ندارند. هنرورزی و خلق آثار هنری، به طور کلی هم از جنبه ارادی و هم از وجهی غیرارادی برخوردار است، اما وجه غیرارادی آن را نیز نمی‌توان به طور کلی از حوزه اختیار انسان خارج دانست؛ چرا که زمینه‌ساز وجه غیرارادی یا همان الهامات، اعتقادات و اعمال انسان است که از حوزه اراده و اختیارات او خارج نیست. بسته به اعتقاد و عمل هنرمند، وی الهاماتی از نوع رحمانی یا شیطانی<sup>۲</sup> را دریافت می‌نماید و در اثرش جلوه‌گر می‌سازد. در متون مختلف از جمله در ادب و شعر فارسی نیز به پدید آمدن حالاتی برای هنرمند و از خود بیخودشدگی او که اشاره به الهامات غیبی دارد اشاراتی شده است.

حافظ<sup>۳</sup>:

بارها گفته‌ام و بار دگر می‌گویم / که من گمشده این ره‌نه‌به‌خود می‌پویم  
در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند / آنچه استاد ازل گفت بگومی‌گویم  
مولوی<sup>۴</sup>:

تو مبیند که من شعر به خود می‌گویم / تا که بیدارم و هوشیار یکی دم‌نزنم  
اما چنان که بیان شد، به نظر نمی‌رسد که این حالات، هنر را به طور کلی از زمره افعال اختیاری<sup>۵</sup> خارج کند و به موجب آن، هنرمند در خلق اثر، کاملاً بی‌تأثیر و بی‌اراده تلقی گردد. از آنجا که انسان و

افعال ارادی و آثار او، آمیخته‌ای از قوت‌ها و ضعف‌هاست؛ و در عین حال، موجودی است کمال‌طلب، لذا برای شناخت این نقاط ضعف و قوت و رسیدن به کمال مطلوب، به نقد و نقادی روی می‌آورد. هنر نیز چنان‌که اشاره شد، از جمله افعال اختیاری است و به همین جهت، مورد نقد قرار می‌گیرد.

بخشی از حیات، ماندگاری، فهم و بسط آثار هنری، منوط به نقد است. چرا که نقد در صدد تمییز آثار اصیل از آثار تقلبی و به تعبیری، سره از ناسره است. البته در این رابطه صحت و حقیقی بودن مبنای نقد و به عبارتی نظریه نقد، امری حائز اهمیت است. در حیطه نقد هنر، انواع و رویکردهای متنوع و متعددی وجود دارد که عمدتاً ناشی از تنوع ابعاد وجودی انسان است. تا کنون و به خصوص در یکی دو سده اخیر، گرایش‌ها گوناگونی در علوم انسانی به وجود آمده که درصدد شناخت ابعاد مختلف وجود انسان و پاسخ‌گویی به نیازهای او بوده است. رویکردهای مختلفی نیز که در نقد، چه ادبی و چه هنری، به وجود آمده تا حدود زیادی منشعب یا متأثر از این گرایش‌هاست؛ زیرا اثر هنری به‌عنوان ثمره یک فعل انسانی تا حدود زیادی تجلی ابعاد وجودی خالق خود است و نظراتی که پیرامون انسان ارائه می‌شود در نقد اثر هنری نیز قابل توجه است.

آنچه بدیهی است، اینکه نقد، در هر حوزه‌ای، از جمله هنر، باید بر اساس معیار و ملاک‌هایی صورت پذیرد. این معیارها ممکن است توسط انسان یا توسط خالق انسان، تعیین شده باشند. ملاک‌ها و معیارهای انسانی، بسیار متعدد، متکثر و گاه، متناقض‌اند؛ بر اساس این معیارها که زاینده علوم انسانی غربی و طبیعتاً با مبنایی اومانیستی<sup>۶</sup> هستند، تاکنون رویکردهای مختلف نقد هنر به وجود آمده و اثر یا آثار هنری بر اساس آن‌ها مورد خوانش و نقد قرار گرفته‌اند؛ اما آنچه در این میان قابل توجه است، بی‌اعتنایی نسبت به معیارها و ملاک‌هایی است که همان‌گونه که ذکر شد، از جانب خداوند متعال و در قالب دین، ارائه گردیده و در عالی‌ترین شکل به بیان امور منجر به سعادت و شقاوت انسان پرداخته است. لذا پرداختن به نقدی که در بستر تئوئیسم<sup>۷</sup> و به عبارتی دین الهی می‌روید و مبنایی وحیانی دارد، امری ضروری است. از این رو، این پژوهش بر آن است که با توجه به اقتضائات مطالعات فرهنگی جامعه اسلامی و به عنوان تلاشی در جهت ایجاد پیش‌درآمدی بر تولید نظریه در حوزه علوم انسانی و هنر، و در حد بضاعت، به این مهم بپردازد.

این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که مراد از نقد دینی آثار هنری چیست و این گونه نقد، چگونه محقق می‌شود. در پاسخ به پرسش پژوهش، به نظر می‌رسد نقد دینی هنر، شکلی از نقد آثار هنری از منظر دین و بنا بر معارف دینی است که دارای اصول و مبانی و ویژگی‌های خاص خود است. مطرح نمودن رویکرد دینی نقد هنر و به‌کارگیری آن در خوانش و نقد آثار، می‌تواند

را به ذهن متبادر می‌سازد، که اعتقاد به هر امر حق یا باطلی را در خود دارد.

## تعاریف و مقدمات

### نقد

نقد در اصل، واژه‌ای عربی است؛ که در لغت‌نامه‌های فارسی برای آن، تعاریفی نسبتاً مشابه ذکر شده است. به‌عنوان نمونه، در لغت‌نامه دهخدا، ضمن معانی بسیاری که برای این واژه آمده، نقد، به خرده‌گیری، سخن‌سنجی، به‌گزینی، نکوهش، جدا کردن درم سره از ناسره و آشکار کردن عیب کلام، معنا شده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۲۰۰۳۲). هم‌چنین، در فرهنگ فارسی نیز، نقد به معنی جدا کردن دینار و درهم سره از ناسره، تمییز دادن خوب از بد و آشکار کردن محاسن و معایب سخن آمده است (معین، ۱۳۷۸: ۴۷۸۴).

### دین

دین در نگاهی درون‌دینی که عقل سلیم نیز موید آن است، مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین و مقرراتی است که برای اداره فرد و جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها از طریق وحی و به‌واسطه پیامبران الهی در اختیار آن‌ها قرار می‌گیرد. چنین دینی به وجه دنیوی و اخروی انسان به نحوی متعادل می‌پردازد و منشا وحیانی و ماورایی دارد.

خداوند در قرآن کریم، هرگز واژه دین را به صورت جمع به کار نبرده است و دین را از آدم تا خاتم یکی دانسته و در این زمینه چنین می‌فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ. فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ مِنَ اتَّبَعَنِي وَ قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» [به یقین دین (حقیقی) که انبیا آورده و به صورت شرایع به بشر عرضه داشته‌اند] در نزد خداوند همان اسلام است، و کسانی که کتاب آسمانی به آن‌ها داده شده (مانند یهود و نصاری، در دینشان) اختلاف نکردند مگر پس از آنکه آن‌ها را (به حقیقت امر) علم آمد، (آن هم) از روی حسد و برتری‌جویی. و هرکس به آیات خدا کفر ورزد پس (بداند که) خداوند زودرس به حساب است. اگر با تو، به گفتگو و ستیز برخیزند، (با آن‌ها مجادله نکن و) بگو: "من و پیروانم، در برابر خداوند، تسلیم شده‌ایم" و به آن‌ها که اهل کتاب هستند [یهود و نصاری] و بی‌سوادان [مشرکان] بگو: "ایا شما هم تسلیم شده اید؟" اگر (در برابر فرمان و منطق حق، تسلیم شوند، هدایت می‌یابند و اگر سرپیچی کنند، نگران مباش! زیرا) بر تو، تنها ابلاغ (رسالت) است و خدا نسبت به (اعمال و عقاید) بندگان، بیناست [ (ال عمران/ ۱۹ و ۲۰). «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» ] و هرکس جز اسلام آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و

تأثیر مثبتی در روند ایجاد و ارزش‌گذاری آثار هنری داشته باشد و هنرمند و مخاطب پایبند به دین را در خلق اثر یا مواجهه با آن رهنمون شود.

## روش تحقیق

این تحقیق از منظر هدف، بنیادی- نظری، از نظر ماهیت و روش، تحلیلی و از حیث روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای است.

## پیشینه تحقیق

با توجه به جست‌وجوهای صورت گرفته تا زمان تنظیم این پژوهش، هیچ منبع خاصی، جز کتاب درآمدی بر مبانی نقد دینی آثار هنری [انتشارات ساقی، ۱۳۹۴] به موضوع چیستی و چگونگی نقد دینی آثار هنری نپرداخته است. اما در بعضی منابع، به موضوعاتی مشابه، اشاره شده است. از جمله این موضوعات، می‌توان به نقد اسلامی هنر و نقد اعتقادی اشاره نمود که اولی موضوع یک سخنرانی بوده که در سال ۱۳۶۰ ه.ش ایراد شده و در صفحات ۳۴۵ تا ۳۵۱ شماره یک فصلنامه هنر با عنوان «مبانی نقد اسلامی هنر» منتشر شده است. این موضوع اگر به درستی به آن پرداخته می‌شد شاید نزدیک‌ترین مبحث به نقد دینی بود، اما محتوای سخنرانی مذکور، بیشتر به نقد هنر اسلامی نزدیک است تا نقد اسلامی هنر؛ این مساله علیرغم تأکید خود سخنران بر تفکیک این دو موضوع از یکدیگر صورت گرفته است. بنابراین، متی یاد شده نمی‌تواند در پیشبرد این تحقیق، نقش مؤثری داشته باشد.

«نقد اعتقادی» نیز موضوع دیگری است که در برخی منابع از قبیل کتاب نقد ادبی آقای دکتر سیروس شمیسا که در سال ۱۳۸۳ ه.ش توسط انتشارات فردوس منتشر شده، و کتاب هنر دکتر علی شریعتی که در سال ۱۳۷۸ ه.ش توسط انتشارات چاپخش منتشر شده است و در سال ۱۳۸۹ ه.ش به چاپ دوازدهم رسیده، به آن اشاره شده است. این موضوع علیرغم شباهت‌هایی که با نقد دینی آثار هنری دارد، معادل دقیق آن نیست. نقد دینی از آن جهت به نقد اعتقادی شبیه است که بنا به توضیحات مختصر در کتاب نقد ادبی، بر اساس اصول و امور اعتقادی صورت می‌گیرد؛ اما چنان‌که در این کتاب بیان شده، در نقد اعتقادی، گاهی شاعر-هنرمند- یا اثری هنری را مورد انتقاد قرار می‌دهند، چون با عقاید مطرح در آن موافق نیستند. البته چنان‌که از متن کتاب برمی‌آید، این نقد به صورت مدون و با اصولی مشخص و واحد مطرح نبوده و اشخاص به صورت منفرد و مطابق عقاید خود و فهم شخصی‌شان از دین که احتمالاً از نفوذ سلیق شخصی نیز مصون نبوده، به نقادی و در حقیقت به انتقاد می‌پرداخته‌اند. بنا به آنچه شمیسا در کتاب خود ذکر نموده، نقد اعتقادی بیشتر جنبه انتقاد و عیب‌جویی دارد و با نقد دینی که لازمه آن -در کامل‌ترین شکلش- دیدن نکات مثبت و منفی در کنار یکدیگر است متفاوت به نظر می‌رسد. این تفاوت به علاوه انتخاب عنوان نقد اعتقادی و نه دینی یا اسلامی یا قرآنی برای آن، مفهومی فراتر از دین به معنای مد نظر در این پژوهش

خداوند تبارک و تعالی است. چرا که حق مطلق است و عالم به همه ظواهر و بواطن؛ و تنها چنین کسی می‌تواند نقدی به‌غایت منصفانه و عادلانه داشته باشد.

«لَمِيزَ اللّٰهُ الْخَبِيْثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ يَجْعَلُ الْخَبِيْثَ بَعْضَهُ عَلٰى بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيْعًا فَيَجْعَلُهُ فِيْ جَهَنَّمَ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ» [اینها همه) به خاطر آن است که خداوند (می‌خواهد) ناپاک را از پاک جدا سازد، و ناپاک‌ها را روی هم بگذارد، و همه را متراکم سازد، و یک‌جا در دوزخ قرار دهد و این‌ها هستند زیان‌کاران] (انفال/ ۳۷). آیه فوق به نقاد بودن خداوند صراحتاً اشاره می‌کند. خداوند حکیم است، یعنی به باطن امور عالم، علم دارد و عادل است؛ از این‌رو، غیر از خداوند، کس دیگری نمی‌تواند به طور مطلق نقد کند و نقدی صد در صد صحیح داشته باشد؛ مگر آن‌کس که خداوند به او اذن داده و از جانب خود، علم و حکمت، روزیش نموده است؛ چنین کسی مظهر اسم الحکیم خداوند و جانشین بر حق او در زمین است.

خداوند نقد و نقادی را در دنیا، به‌واسطه رسولان و اولیائش و از طریق وحی که به آن‌ها نازل نموده - که در حقیقت معیار سنجش است - انجام می‌دهد؛ و آن‌ها جز اینکه خود، نقادی می‌کنند نقادی را به همه انسان‌ها نیز می‌آموزند و چون اصل و ملاک و معیار، یکی است و از جانب حق است، همه انسان‌ها با توسل به آن معیار و ملاک، قدرت نقادی می‌یابند. منتها میزان خطاپذیری و خطانپذیری نقد هر کسی، از آن حیث که آن فرد، چقدر خود، در جبهه حق باشد و سلوک معنوی داشته باشد و چقدر به مسأله مورد نقادی، علم و احاطه<sup>۱۲</sup> دارد، متفاوت است؛ اما مبنای اصلی که کلام خداوند و سیره پیامبران و معصومین است، ثابت و خطانپذیر می‌باشد.

با توجه به آنچه بیان شد، اگرچه منتقد و داور نهایی، خداوند است؛ این مسأله مسئولیت را از دوش انسان ساقط نمی‌کند و موجب نمی‌شود که در حیات دنیوی خود، درباره امور مختلف، به نقادی و ارزیابی نپردازد و آن را به خدا واگذارد، بلکه خداوند بر یک‌یک بندگانش به قدر جایگاه و موقعیت خود، تکلیف نموده حق را از باطل تشخیص دهند و مطابق حق رفتار نموده و از باطل پرهیز نمایند. علاوه بر آن، دیگرانی را نیز که به این تشخیص نرسیده‌اند، یاری نمایند و آنان را مورد امر و نهی قرار دهند تا همه ابناء بشر، راه سعادت بیمایند.

### چیستی نقد دینی آثار هنری

نقد آثار هنری، اگرچه در بستر دین و لذا از ابتدای خلقت انسان، وجود بالقوه داشته، اما به طور مدون و مشخص، به صورت بالفعل، تحقق نیافته است. حال آنکه نسخه بدلی نقد آثار هنری، که می‌توان از آن به نقد غیردینی یا اومانستی یاد کرد، طی سال‌ها مدون شده و به کار رفته است. این نسخه مالمال از تکثر و گاه

او در آخرت، از زیان‌کاران است] (ال عمران/ ۸۵). «شرع لکم من الدّین ما وصّی به نوحاً و الّذی اوحینا الیک و ما وصّینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیما الدّین و لا تتفرّقوا فیه [...]» [برای شما تشریح کردیم دینی که به نوح وصیت فرمودیم و آن چه به تو وحی شد همان بود که به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم] (شورا/ ۱۳).

با توجه به این آیات می‌توان دریافت که اسلام<sup>۱۳</sup> صرفاً نام شریعت خاص پیامبر خاتم (ص) نیست، بلکه نام همه شریعت‌هاست؛ یعنی دین همه انبیا، از جمله حضرت نوح (ع)، ابراهیم (ع)، موسی (ع) و عیسی (ع) نیز اسلام نام داشته<sup>۱۴</sup> است (عسکری، ۱۳۸۸: ۵۶). در این میان، کامل‌ترین وجه و البته صورت تحریف نشده دین الهی، که امروز در اختیار بشر قرار دارد، دین پیامبر خاتم (ص) است؛ بنابراین دین پیامبر اسلام (ص)، دین به معنای حقیقی کلمه و تنها دین بر حق است و دربردارنده تمام معارف حق سایر پیامبران الهی است. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَى بِاللّٰهِ شَهِيدًا» [اوست آنکه رسول خود را با (چراغ) هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز کند (از نظر منطق و برهان، و یا پیروان واقعی آن را در حکومت بر جهانیان پیروز کند) و خداوند در گواهی (بر این مطلب) کافی است] (فتح/ ۲۸).

لازم به ذکر است که اسلام، خود، دارای مذاهب گوناگونی است. در میان این مذاهب، تشیع<sup>۱۵</sup> صورت حقیقی و راستین اسلام است؛ بنابراین، مراد از دین در نقد دینی آثار هنری، دین حقیقی است که در قالب اسلام - شریعت پیامبر خاتم (ص) - و تشیع ظهور نموده است.

### نقد و دین

نقد به معنای تمییز سره از ناسره و نیک از بد و به تعبیری به‌گزینی و شناخت محاسن و معایب، ذاتی و فطری آدمی است. گویی اساساً نظام خلقت بر این پایه استوار شده و سواي آن، تصورناپذیر است. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «هرکس خیر و شر را از هم تشخیص ندهد و بین خوبی و بدی فرق قائل نشود همچون چهارپایان است» (ابن‌شعبه، ۱۳۸۲: ۱۰۰). اساساً دین بر نقادی بنا شده و بر اساس تمییز و تشخیص خوب از بد و حق از باطل شکل گرفته است. به عبارتی اولین اصل اساسی دین، تمییز حق از باطل<sup>۱۶</sup> است. «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَ مَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» [آیا کسانی که مرتکب بدی‌ها و گناهان شدند گمان کردند که ما آن‌ها را همچون کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند که حیات و مرگشان یکسان باشد؟! چه بد داوری می‌کنند] (جاثیه/ ۲۱).

### سلسله مراتب نقد و نقادی در دین

نقد در گستره دین، مراتب مختلفی دارد. اولین و بهترین نقاد عالم،

در نقد اثر هنری پیش و بیش از هر چیز، در صدد تعیین نسبت اثر با اوامر و نواهی الهی و به تعبیری، نسبت آن با حق و حقیقت است. مشخص نمودن این نسبت به هر میزان که ممکن باشد، میزان مقبولیت اثر نزد خداوند را تا حدودی روشن می‌کند. این امر، مسلماً در ابتدا با نظر به محتوا، مفهوم و معنا امکان‌پذیر خواهد شد و فرم و ساختار در مرحله بعدی قرار می‌گیرند. هم-چنین عوامل دیگری نیز در این نقد مورد پرسش و بررسی قرار می‌گیرند که به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد.

در میان رویکردهای نقد غیردینی، نزدیک‌ترین رویکرد به نقد دینی آثار هنری، رویکرد اخلاقی<sup>۱۱</sup> است. اگرچه تعاریف مطرح در این رویکرد - که البته متنوع و متشتت هستند - از اخلاق، با تعریف دینی اخلاق متفاوت است و مبنای اومانیستی دارد، اما توجه به برخی امور اخلاقی که ریشه در فطرت دارند و گاه اشاره‌ای به برخی اصول اخلاق مسیحی یا تأکید بر اصل سودمندی اثر، توسط افرادی چون تولستوی<sup>۱۲</sup>، این رویکرد را به نقد دینی آثار هنری نزدیک می‌نماید.

در حوزه‌ای نزدیک‌تر نیز، شاید به نظر برسد که آنچه موسوم به نقد سنتی هنر است به نقد دینی آثار هنری نزدیک است. اما نقد سنتی هنر، چنانچه در شماره ۱۵ پژوهشنامه فرهنگستان هنر (نقد سنتی هنر)، معرفی شده - که البته تعریفی مبهم، متشتت و حتی متناقض است - گویی بیشتر بر فرهنگ گذشته یک ملت - در این منبع به طور خاص ایرانیان - تأکید می‌کند و صبغه دینی آن نیز به جهت آمیختگی فرهنگ ایرانی - اسلامی در برهه‌ای از تاریخ این ملت است.

در این نقد، وحی و کلام الهی لزوماً مبنای بررسی و داوری‌ها نیست و حتی در روش‌های نقادی سنتی نیز اخلاق دینی جایگاه چندانی ندارد<sup>۱۳</sup> چنان‌که همین دست مسائل در نقد اعتقادی نیز که در پیشینه به آن اشاره شد، مطرح است. البته باید در نظر داشت که به علت آمیختگی زندگی بشر پیش از دوران مدرن، با دین، گاه مشابهت‌هایی میان نمونه نقدهای به جای مانده از این دو حوزه نقد به طور کلی و در همه جوامع به چشم می‌خورد.

تمایز دیگر نقد دینی با نقد سنتی هنر در قلمرو آن‌هاست. محدوده موضوعی نقد سنتی محدود به هنر سنتی است (درآمدی بر نقد سنتی، ۱۳۸۸: ۶۸). این در حالی است که نقد دینی هنر به لحاظ جامعیت دین، محدودیتی در قلمرو آثار مورد نقد ندارد و می‌تواند همه آثار را مورد نقد قرار دهد؛ در ادامه به این موضوع اشاراتی خواهیم داشت.

### قلمرو

نقد دینی هنر، در حقیقت، حیات اثر هنری را بررسی می‌کند؛ لذا صرفاً از زمان خلق اثر شروع نمی‌شود و به این حیات در مقاطعی

تناقض، دارای دسته‌بندی‌ها و عناوینی است که البته در آن هم اتفاق نظر چندانی وجود ندارد؛ با این وجود، برای فهم و شناخت بهتر نقد دینی آثار هنری که علیرغم تفاوت‌های بنیادین، اشتراکاتی نیز با نقد غیردینی دارد به طور اجمالی به آن اشاره خواهد شد. پیش از هر چیز باید ذکر کرد که در دسته‌بندی‌های نقد، دست کم، سه اصطلاح نوع، رویکرد و روش حائز اهمیت است. رویکرد، به نقد از منظری خاص اطلاق می‌شود و زیرمجموعه نوع قرار می‌گیرد. نوع نیز ویژگی‌های عام‌تری دارد که گاه در چند رویکرد مشترک است<sup>۱۴</sup>. روش نیز همان راه‌کاری است که منتقد برای انجام نقد با هر رویکردی از آن استفاده می‌کند<sup>۱۵</sup>. به تعبیر بهتر، هر نوع نقد، شامل تعدادی رویکرد است؛ و هر رویکردی از یک یا چند روش، استفاده می‌کند. در میان این سه، آنچه بیش از همه نقدهای گوناگون را از یکدیگر مشخص می‌کند، رویکرد است.

نقد هنر از منظر هر یک از رشته‌های علوم انسانی می‌تواند انجام پذیرد، رویکرد، با اغماض به نقدهای مبتنی بر این رشته‌ها و نظریات و مکاتب ذیل هر یک اطلاق می‌شود. از این نمونه می‌توان به رویکردهای جامعه‌شناسانه، روان‌شناسانه، فلسفی، زبان‌شناسانه و ذیل آن‌ها به رویکردهای فرمالیسم<sup>۱۶</sup>، مارکسیسم<sup>۱۷</sup>، فمینیسم<sup>۱۸</sup>، بینامتنیت<sup>۱۹</sup>، تکوینی<sup>۲۰</sup> و نظایر این‌ها اشاره نمود.

در بیان نسبت نقد دینی آثار هنری با موارد ذکر شده و در کل با دسته‌بندی‌های نقد، باید گفت اگرچه ابتدا شاید تلویحاً بتوان این نقد را به عنوان یک رویکرد و در کنار رویکردهای غیردینی به شمار آورد، در معنای حقیقی‌اش، نقد دینی، مفهومی گسترده‌تر دارد و کاملاً در مقابل نقد غیردینی یا اومانیستی به معنای کلی‌اش قرار می‌گیرد و از این رو، خود، شامل رویکردهایی است که البته برخلاف نقد غیردینی، کاملاً با یکدیگر مرتبط و پیوسته‌اند. یعنی در نقد دینی آثار هنری به مفهوم کلانش، می‌توان اثری را با تأکید بر منظر اجتماعی‌اش و البته مبتنی بر نگاه دین به اجتماع و باید و نبایدهای آن، تحلیل و بررسی نمود؛ یا با محوریت و توجه به زن - باز هم با نگرش دینی به زن -، آن را نقد نمود. هم‌چنین می‌توان نقدی ترکیبی از دو یا سه یا بیشتر از این محورها در دامن نقد دینی داشت یا در کامل‌ترین شکل ممکن، با توجه به همه جوانب اثر و مسائل مرتبط با آن، نقد دینی جامعی ارائه نمود. چنین امکانی در نقد غیردینی وجود ندارد و در آن حیطه، تنها می‌توان از یک یا چند منظر محدود اثر را نقد و بررسی کرد و به علت تشتت و تناقض اشکال نقد و آراء، امکان ارائه نقد غیردینی جامع و منسجم که به همه ابعاد اثر توجه کرده باشد، وجود ندارد.

گذشته از نسبت نقد دینی آثار هنری با نقد غیردینی، در جهت شناخت بهتر نقد دینی آثار هنری باید گفت که نقد اثر هنری از منظر دین، در وهله نخست، شاید تعیین هنری بودن یا نبودن و ارزش هنری آن اثر نیست. اگرچه چنین امری نیز با استخراج ملاک‌های زیبایی‌شناسانه از متن دین می‌تواند محقق شود. اما دین

نقد آثار می‌پردازند و در نهایت معنایی واحد و حقیقی به دست نمی‌آید. نقد دینی به دلیل بنیان محکم و ثابت خود، می‌تواند این نقص را جبران نموده، به خلق و نقد آثار هنری سامان بخشد.

بی‌شک منابع اصلی نقد دینی هنر، همان منابع اصلی دین است که عبارتند از کتاب وحی - قرآن - که به فرموده خود قرآن همه چیز در آن بیان شده است و علاوه بر آن، سنت پیامبر اکرم (ص) و امتداد طبیعی این سنت که در سیره و گفتار ائمه اطهار (ع) مشاهده می‌شود؛ که اینها قرآن ناطق اند و فهم و تفسیر حقیقی آیات را آن‌ها در اختیار انسان می‌گذارند.<sup>۳۵</sup>

لازم به ذکر است، هنگامی که از دین و نقدی بر اساس آن سخن می‌گوییم، همه صورت‌ها یا به عبارتی شریعت‌های آسمانی، منظور نظر است و طبیعتاً مراد از کتاب وحی به عنوان منبع اصلی این نقد، در حقیقت، همه کتب آسمانی است، چرا که معتقدیم همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، حقیقت دین یکی است و لازمه اعتقاد راستین به شریعت پیامبر خاتم، حضرت محمد مصطفی (ص)، باور به پیامبران گذشته و کتب آسمانی آن‌هاست. اما آنچه موجب می‌شود که منبع نقد دینی آثار هنری را قرآن کریم معرفی نماییم و به عنوان مثال، از عهدین نامی نبریم، تحریف این کتب آسمانی است که در قرآن صراحتاً به آن اشاره شده و بسیاری از بزرگان اسلام و سایر ادیان نیز بر آن اتفاق نظر اجمالی دارند. لذا روح آن کتب شریف را نیز در آخرین کتاب آسمانی که از دسترس تحریف، مصون مانده و کلام مفسران و شارحان حقیقی‌اش یعنی نبی اکرم (ص) و ائمه معصوم (ع) جستجو می‌نماییم.

خداوند در قرآن کریم، صراحتاً این کتاب را مرجع و منبع حکم و داوری معرفی نموده و پیامبرش را امر نموده است که بر مبنای آن به داوری میان مردم بپردازد. یقیناً ساده‌انگارانه است که داوری را محدود به چند امر خاص کنیم؛ چرا که جامعیت قرآن<sup>۳۶</sup>، دلیلی بر این مدعاست که قرآن می‌تواند ملاک و منبع و معیار نقد و داوری در هر امری باشد؛ هنر نیز از این امور استثنا نیست. «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ وَيُنَبِّئُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» [این قرآن، به راهی که استوارترین راه‌هاست، هدایت می‌کند و به مؤمنانی که اعمال صالح انجام می‌دهند، بشارت می‌دهد که برای آن‌ها پاداش بزرگی است] (اسرا/ ۹). «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» [ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف دارند، برای آن‌ها روشن کنی و (این قرآن) مایه هدایت و رحمت است برای قومی که ایمان می‌آورند] (نحل/ ۶۴).

واضح است که بهره‌مندی از معارف دین و فهم صحیح آن و هم‌چنین شناخت و تحلیل و نقد اثر هنری بر مبنای این معارف، ابزاری در خور می‌طلبد. نگاهی به سیر معرفتی بشر نشان

سه‌گانه می‌پردازد. در چگونگی نقد دینی آثار هنری به این سه مقطع، اشاره می‌کنیم. خداوند متعال علاوه بر دنیا، دامنه نقد را به گستره‌ای فراتر از این عالم و به عالم برزخ و آخرت می‌کشد؛ در حقیقت در آن عوالم به نحوی دقیق‌تر و محسوس‌تر، به‌ویژه در قیامت به نقادی نهایی می‌پردازد و در آن زمان است که چیزی پوشیده نمی‌ماند. «يَوْمَ تَجِدُ كُلَّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَ يَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ» [روزی که هر کس، آنچه را از کار نیک انجام داده، حاضر می‌بیند و آرزو می‌کند میان او، و آنچه از اعمال بد انجام داده، فاصله زمانی زیادی باشد. خداوند شما را از (نافرمانی) خودش، بر حذر می‌دارد و (در عین حال) خدا نسبت به همه بندگان، مهربان است] (آل عمران/ ۳۰). این مساله یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های نقد دینی با نقد غیردینی است که در دومی، دامنه نقد محدود به همین عالم مادی است؛ اما در اولی، علاوه بر بعد دنیوی، حیات اخروی اثر و هنرمند نیز مورد توجه ویژه قرار می‌گیرد.

علاوه بر گستره وسیع زمانی نقد دینی در بررسی یک اثر، آثار هدف - آثاری که مورد نقد قرار می‌گیرند - در این نقد نیز گستره‌ای نامحدود دارند و به مرز خاص جغرافیایی و تاریخ و ملیتی خاص، محدود نمی‌گردد. هم‌چنین باید گفت که دامنه آثاری که مورد نقد از منظر دین قرار می‌گیرند، به هیچ وجه محدود به آثاری که به عنوان هنر دینی شناخته می‌شوند نیز، نیست و همه آثار، اعم از دینی<sup>۳۷</sup>، غیردینی و ضددینی را شامل می‌شود و آن‌ها را مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهد و نکات مثبت و منفی هر یک را یادآور می‌شود. نکته بسیار مهم در نقد دینی آثار هنری این است که در این نقد باید از طریق خوانش لایه‌های مختلف اثر، دینی و غیردینی و ضددینی و غیره را شناسایی کرد؛ چرا که این دسته‌ها را به هیچ وجه از صرف ظاهر و موضوع آثار نمی‌توان شناخت و یکی از اهداف اساسی نقد دینی نیز همین است. در ساحت هنر، ممکن است اثری با موضوع دینی، معنایی غیردینی یا ضددینی داشته باشد - به این آثار می‌توان شبه‌دینی گفت - و اثری با موضوع غیردینی، معنایی دینی یا ضددینی داشته باشد و مواردی نظیر اینها، شناخت و بررسی عوامل مختلفی چون هنرمند، زمینه‌ها و از این دست و سنجش آن‌ها با متن دین، تا حدود زیادی امکان تشخیص صحیح را فراهم می‌کند.

## منابع و ابزار

در دنیای جدید و متأثر از غلبه فکری و فرهنگی اومانیسم، تقریباً هیچ اصل ثابتی چنان‌که در دین شاهدش هستیم وجود ندارد. مبنا و ملاک و محور، تشخیص انسان است و انسان نیز اصل ثابتی نیست و مدام در حال تغییر است؛ لذا هر چیز منشا گرفته از او، نسبی است. چنین است که در خلق و مواجهه انتقادی با آثار هنری نیز به وفور شاهد کثرت و نسبیت هستیم. هر نوع و رویکردی و هر مکتبی، معیار و ملاکی مطرح می‌کند و عده‌ای بر مبنای آن به

تولیدات هنری، نقد و تفسیر و تحلیل هنر، معطوف به بیان برخی از واقعیات جهان و اوهام هنرمند یا ذائقه مخاطب است؛ چنان که تولیدات هنری نیز در چنین جهانی اینگونه‌اند. وادی تفسیر و تحلیل هنر، چنانکه برخی خصوصاً در دوران اخیر گفته‌اند، جهان بی‌معیاری‌هاست و هر کس می‌تواند، به زعم خود، معنایی را به اثر هنری نسبت دهد. قائلان این امر، معتقدند اساساً در مواجهه با آثار هنری نباید به دنبال دریافتن پیام یا سخن خاص هنرمند یا چیزی از این دست بود، بلکه هر کس باید، به فراخور حال و موقعیت خود، معنا و پیامی از اثر هنری برداشت کند. در این صورت، بر اساس شیوه‌ها، روش‌ها و رویکردهای متنوع مطرح در حوزه خوانش و نقد آثار هنری، هیچ ملاک و ضرورتی برای عرضه اثر به حقایق الهی وجود ندارد. طبیعی است که حتی اگر برای تفسیر و تحلیل اثر هنری نیز اصولی وجود دارد که خارج از آن اصول، حق نسبت دادن معنایی به اثر هنری را نداریم، همانگونه که هرمنوتیست<sup>۲۸</sup> های مدرن در باب فهم هر متن بدان قائل‌اند، این قواعد و اصول، جز در چنبره نگاه انسان‌گرایانه و بشرمدارانه نیست و در عالی‌ترین شکل آن، به دنبال بیان برخی از واقعیات‌های جهان است و نه حقیقت‌های عالم. در چنین فضایی، نقد دینی آثار هنری -یا به تعبیر مسامحه‌آمیز، نقد دینی هنر-، به دنبال ارزیابی هنر بر اساس نگاه آخرت‌نگر و حقیقت‌یاب است، اگرچه به جای خود، به واقعیات نیز نظر دارد.

در باب تفاوت حقیقت با واقعیت، ذکر چند نکته ضروری است: واقعیت به آنچه هست می‌پردازد و حقیقت، به آنچه باید باشد. حوزه واقعیات، حوزه امور عدمی است، حال آنکه حوزه حقایق، امور حقیقی و فناپذیر و اصیل است؛ حقیقت بر حق مبتنی است و خداوند، حق است، در حالی که واقع، گاه، گرد حقیقت و گاه، گرد باطل می‌گردد. واقعیت، گاهی به شکست حقیقت حکم می‌دهد، اما حقیقت همواره پیروز است.

### چگونگی نقد دینی آثار هنری

مواجهه رویکردهای گوناگون نقد غیردینی، مواجهه‌هایی از سنخ توضیح و توجیه، تحلیل و نقد یا معناسازی است که چنان که بیان شد، خاستگاهی کاملاً انسانی دارند. اما نقد دینی به مفهوم کلی آن در مواجهه با آثار، ابتدا به تحلیل و حلاجی اثر و عوامل مرتبط با آن می‌پردازد و سپس یافته‌ها را به کلام خداوند عرضه می‌کند. این عرضه و داوری بر مبنای اصول و مبانی‌ای تحقق می‌گیرد که مستخرج از کلام خداوند است؛ در ادامه برای فهم چگونگی انجام این نقد ابتدا به اصول و مبانی و پس از آن به مراحل و برخی از پرسش‌های هر مرحله خواهیم پرداخت.

### اصول و مبانی

آنچه مسلم است اینکه نقد و داوری بدون ملاک و معیار امکان‌پذیر نیست. البته برخی از منتقدان وجود هر گونه معیار همگانی را برای داوری هنر در تمام فرهنگ‌ها و دوره‌های تاریخی رد می‌کنند.

می‌دهد که راه‌های کسب و فهم معرفت گوناگونند و البته هریک به تنهایی ناقص؛ اسلام بدون جزمیت و تعصب بر یک روش خاص، لازمه رسیدن به حقیقت را استفاده به‌جا و صحیح از همه ابزارهای ممکن و مشروع، می‌داند. ابزاری چون عقل، شهود، حس و اجماع<sup>۲۷</sup>، ابزار معرفتی دین به شمار می‌روند. اما اسلام وجه ممیزه خاصی در نظام معرفتی خود دارد که نقص موجود در سایر نظام‌های معرفتی که حاصل نقص هر یک از این ابزارهاست را برطرف می‌کند. در واقع اسلام در عین استفاده صحیح و منطقی از هر یک از ابزارها، همه این‌ها را ذیل ابزاری دیگر، چون وحی می‌نهد و لذا دستگاه معرفتی کامل‌تری ایجاد می‌نماید. از آنجا که نقد نیز نوعی معرفت است، لذا ابزارهای دین به همان ترتیب در نقد نیز به کار می‌روند و متعلق نقد، هر چه باشد، از جمله هنر، به‌وسیله این ابزارها می‌تواند مورد نقد و ارزیابی قرار گیرد.

بنا به آیات قرآن کریم، وحی مبنای قسط و عدالت است؛ اگر جز بر مبنای وحی و صرفاً با ابزارهای بشری به نقد آثار هنری بپردازیم، حتماً از دایره عدل و انصاف خارج خواهیم شد و در زمره ظالمان خواهیم بود. «[... وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ]» [و هرکس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستم‌گر است] (مائده/۴۵). بنابراین اساسی‌ترین شاخصه نقد دینی آثار هنری را می‌توان مبتنی و متکی بودن بر وحی دانست.

متکی بودن نقد دینی آثار هنری بر کلام خداوند و در معنایی وسیع‌تر شکل‌گیری آثار هنری بر این مبنا، طبیعتاً به این معنا نیست که دین، فرمولی سخت و دست و پاگیر به هنرمند و منتقد، دیکته می‌کند و راه را بر تشخیص و خیال و سایر لوازم کار او می‌بندد؛ اما مسلماً آزادی بی‌قید و شرط نیز نمی‌دهد. چرا که چنین آزادی به سقوط انسان چه در کسوت هنرمند و چه در کسوت مخاطب هنر می‌انجامد؛ فرضاً اگر چنین آزادی بی‌قید و شرطی را نیز، از آنجا که خداوند جبراً کسی را هدایت نمی‌کند - برای هنرمند قائل شویم، محدود به حوزه شخصی خود او خواهد بود؛ یعنی اینکه هنرمند می‌تواند دنباله‌رو باطل شود و خود در چاه نفسانیت سقوط نماید و حیات اخرویش را تباه نماید؛ ولی دین به او این اجازه را نخواهد داد که دیگرانی را نیز دانسته یا ندانسته به همراه خود، به ورطه سقوط بکشاند. لذا در نقد دینی هنر هم به هنرمند و حیات اخرویش توجه می‌شود و هم به تأثیری که اثرش در اجتماع داشته است. منتقد با نقد اثر از منظر دین، خوب از بد و حق از باطل را جدا می‌کند و به مخاطب این آگاهی را می‌دهد که حق و باطل را ببیند؛ حال اگر خواست به دنبال حق رود و اگر خواست دنبال باطل؛ اما ناآگاهانه دچار سقوط نشود.

### نسبت نقد دینی آثار هنری با واقعیت و حقیقت

در انواع گوناگون و رویکردهای متنوع نقد که تقریباً تماماً در بستر علوم انسانی غربی شکل گرفته‌اند، نقد به دنبال این است که هنر را چگونه باید فهمید. در جهان انسان‌محور حاکم بر نظریه‌ها و

و تشویق قرار می‌گیرد و از محسنات آن اثر به حساب می‌آید. در مقابل، نمود مکروهات در اثر، امر پسندیده‌ای نیست. امور مباح نیز اموری علی‌السویه‌اند که انجام دادن و ندادنشان به خودی خود، نه مورد امر و توصیه است و نه مورد نهی.

این احکام پنج‌گانه همگی در مورد اعمال، مصداق دارند اما در حوزه اعتقادات، تنها با واجبات و محرمات مواجهیم؛ این نکته نیز اهمیت بیشتر این دو حکم نسبت به سایر احکام را در نقد دینی روشن می‌کند. بنابراین منتقد در نقد دینی باید آگاه و مسلط بر واجبات و محرمات باشد و مصادیق سایر احکام را نیز تا حد امکان بشناسد.

در ادامه توضیحات فوق، و در راستای محورهای ارزش‌گذاری امور انسانی از جمله هنر از منظر دین، لازم است به این مطلب نیز اشاره شود که خداوند در دین، دو مفهوم مهم را در پیوند با هم، مطرح می‌کند و آن‌ها را معیار سنجش قرار می‌دهد. این دو شاخص اشاره به همان دو بعد باورها و کردارها و پیوندشان با یکدیگر دارد و البته نکاتی در حاشیه آن مطرح است. از این زوج مفهومی، بالغ بر ۷۰ بار در قرآن یاد شده است: الف) ایمان؛ ب) عمل صالح.

#### الف) ایمان

ایمان<sup>۳۶</sup> را شاید بتوان برجسته‌ترین و اساسی‌ترین بخش این به ظاهر، دوگانه دانست؛ چراکه در قرآن کریم، اکثر مواقع، ایمان، مقدم بر عمل صالح ذکر شده است و به طور طبیعی نیز، چنان‌که پیش از این اشاره شد، باورها، مبنا و پایه کردارها هستند.

«ایمان، مجموع اعتقاد قلبی، اقرار زبانی و عمل به ارکان است، [و] ذکر عمل صالح پس از ایمان از قبیل ذکر مصداق پس از ذکر کلی [...] نیست، بلکه از سنخ ذکر جزء مهم بعد از ذکر کل و هدف آن وجه دادن به اهمیت عمل صالح است» (جوادی آملی، [بی‌تا]). بنابراین بعد عملی ایمان، همان عمل صالح است که در ادامه پیرامون آن مطالبی ارائه خواهد شد. یعنی ایمان در معنای عمیق و دقیقش جامع عمل صالح نیز هست. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمودند: «الایمان و العمل قرینان لا یصلح کل واحد منهما إلا مع صاحبه» [ایمان و عمل قرین یکدیگرند و هیچ یک از این دو بدون هم‌نشینی، صحیح و کامل نخواهد بود] (رستگارجویباری، ۱۳۷۷: ۲۷۷). علاوه بر اینکه ایمان بدون عمل صالح، ایمان کاملی نیست و ارزش چندانی ندارد؛ یکی از ملاک‌های صالح بودن عمل نیز ایمان است.

با توجه به اهمیت ایمان و جامعیت آن، می‌توان گفت که محور و معیار اصلی نقد دینی پیش از هر چیز، همانا تقابل دو اصل کلی ایمان و کفر است که هر کدام دارای مراتبی است. این دو اصل، که در بخش اعتقادات و اعمال نمود می‌یابد، به واسطه شاخص‌های جزئی و دقیق‌تر که تحت عنوان واجبات و محرمات به آن‌ها اشاره

پذیرش این نظر، مستلزم خارج نمودن دین از حوزه نقادی هنر یا عدم پذیرش ثابت و واحد بودن دین است. این در حالی است که دین، امری ثابت، واحد، جهانی و همگانی است و خاص مردم منطقه یا زمانی خاص نیست - اگرچه بنا به اقتضائات زمان و مکان، تغییر در جزئیاتش وجود داشته، اما اصلش ثابت است. بنابراین می‌تواند اصول و معیار همگانی ارائه نماید.

به طور کلی، امور انسانی از دو دسته خارج نیست؛ این دو دسته عبارتند از اعتقادات و اعمال یا به تعبیری دیگر، باورها و کردارها. دین نیز که منطبق بر ویژگی‌ها و نیازهای انسان طراحی شده، دارای دو بخش نظری و عملی است و برای هر دو حوزه، فرامینی دارد. هیچ نقد دینی جامعی چه در حوزه هنر و چه در سایر حوزه‌ها، نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن فرامین دین در این دو بخش، صورت گیرد. اوامر و نواهی دین در این بخش‌ها مأخوذ از همان منابعی است که ذکر آن رفت. بررسی نسبت هر امری، از جمله هنر، با این اوامر و نواهی، تا حدود زیادی ما را به شناخت آن امر از منظر دین و جایگاه آن در پیشگاه خداوند متعال رهنمون خواهد کرد. در حقیقت این اوامر و نواهی، سنگ محک در نقد دینی هستند.

برخی هر دو حوزه اعتقادات و اعمال را، ذیل اعمال قرار می‌دهند: «اعمال و کردارهای انسانی بر دو نوع است: ۱- باطنی و عقیدتی، نظیر تصدیقات و اعتقادات؛ ۲- ظاهری و بدنی مانند گفتارها و حرکت‌های بدن و هر یک از دو نوع، شامل واجبات و محرمات است. عمل‌های فکری و عقیدتی اهمیت و تأثیرش بیشتر است، چه آنکه در رتبه علت است و عمل‌های بدنی در مرتبه معلول، زیرا گفتار و کردار انسانی غالباً نشأت یافته از عقاید و اراده او است» (مشکینی، [بی‌تا]).

اوامر و نواهی الهی در دو حوزه نظر و عمل یا باطنی و ظاهری، در قالب احکامی پنج‌گانه طبقه‌بندی می‌شوند که عبارتند از: واجب<sup>۳۷</sup>، حرام<sup>۳۸</sup>، مستحب<sup>۳۹</sup>، مکروه<sup>۴۰</sup> و مباح<sup>۴۱</sup> که در این میان، اصل و اساس و آنچه پیش از همه مبنای نقد دینی قرار می‌گیرد، واجبات و محرمات است؛ چرا که این دو در حقیقت، خط قرمزهای دین به شمار می‌روند و خداوند از آن‌ها به «حدودالله» [مرزهای خدا] تعبیر کرده است و در حقیقت، مرز میان حق و باطل هستند. در قرآن کریم، شکستن این مرزها که از آن به تجاوز تعبیر شده، گناه<sup>۴۲</sup> و ظلم به شمار می‌رود<sup>۴۳</sup> و مستلزم کیفر است. اثر هنری نیز بنا به اینکه مصادیق تجاوز یا مراعات حدود الهی در آن باشد، مذموم یا مطلوب دین خواهد بود.

مستحبات و مکروهات، در نقد دینی، به لحاظ اهمیت، در مرتبه‌ای پس از واجبات و محرمات قرار دارند و رعایت آن‌ها موجب کمال است و اگرچه الزامی نیست، رعایت آن‌ها افضل است. طبیعتاً نمود یافتن امری مستحب در اثر هنری، از منظر نقد دینی، مورد تایید



گاه عملی دربردارنده مصالح شخصی و عمومی باشد، خوب و پسندیده است و هرگاه زیان‌های فردی و اجتماعی در پی داشته باشد، نکوهیده است، هرچند انگیزه فاعل، خیر، و ذات عمل هم نیکو باشد (هاشمی، ۱۳۷۷: ۶۴ و ۶۶).

بنا به آنچه بیان شد، صرف صحیح بودن عملی، دلیل صالح بودن آن نیست و استحقاق پاداش الهی را ندارد، بلکه گذشته از حُسن فعلی، حُسن فاعلی، به همان مفهومی که تبیین شد، لازم است (جوادی آملی، [بی‌تا]). بنابراین عمل صالح مرتبه‌ای بالاتر از عمل خوب و حَسَن است.

شیخ طوسی<sup>۳۳</sup>، متکلم و مفسر بزرگ شیعی، عمل صالح را اطاعت محض خداوند متعال می‌داند، وی در تفسیر «التبیین فی تفسیرالقرآن» در موارد مختلفی عمل صالح را به فعل الطاعه معنا کرده است به زعم وی هر عملی که انجام آن یا اجتناب از آن باعث اطاعت پروردگار شود، عمل صالح شمرده می‌شود. از دیدگاه شیخ طوسی، عمل صالح مطلق اموری که موافق دستور خداوند باشند یا به عبارت دیگر هر فعل که مورد رضایت پروردگار عالم باشند، عمل صالح شمرده می‌شود (۱۳۶۷: ۲۸۳). بنا به این نظر، دامنه عمل صالح، علاوه بر واجبات، مستحبات را هم دربرمی‌گیرد، چرا که این‌گونه اعمال نیز مرضی خداوند هستند.

از مصادیق عمل صالح که در قرآن به آن‌ها اشاره شده می‌توان به عبادت خدا، احسان به والدین، خویشان، یتیمان و مسکینان، به نیکی با مردمان سخن گفتن، اقامه نماز و پرداخت زکات<sup>۳۴</sup>؛ توأسی به حق و توأسی به صبر<sup>۳۵</sup>؛ اقدامی که کفار را خشمگین کند<sup>۳۶</sup>؛ احسان به والدین<sup>۳۷</sup>؛ اداء امانت و اطاعت از پیامبر خدا و اولی الامر<sup>۳۸</sup> و موَدّت اهل بیت پیامبر اکرم (ص)<sup>۳۹</sup> اشاره کرد. مقتضیات عمل صالح نیز عبارتند از: یاد خدا، توبه، صبر، روزی حلال و موانع آن: پیروی هوی، استکبار، شرک عبادی و حب دنیاست (ایزدی مبارکه، [بی‌تا]).

### مراحل

هر اثر هنری، چنان‌که اشاره‌ای کوتاه به آن شد، دارای حیاتی است که این حیات را می‌توان دارای سه مرحله اصلی دانست. مرحله جنینی یا تکوین که از آن به پیش‌تولید یاد می‌کنیم؛ مرحله تولد یا تولید و مرحله پس از تولید که مربوط به حیات آن اثر در جامعه است و به نحوی تا بروز و قیامت نیز ادامه دارد.

### الف) پیش‌تولید

در نقد اثر از منظر دین، بررسی و شناخت عوامل موثر در شکل‌گیری آن، از جمله: زمینه، هنرمند و سیر تکوین، بسیار حائز اهمیتند.

۱- پرسش از زمینه یا زمینه‌های پیدایش اثر: هر اثر هنری در بستری شکل می‌گیرد و به زعمی آینه آن بستر است. چنان‌که اثر، آگاهانه

شد، تا حدود زیادی قابل شناسایی است. به این ترتیب که تجاوز از حدود الهی یا واجبات و محرمات به نحوی از مصادیق کفر است [در اعتقادات، مشخصاً کفر و در حوزه اعمال، فسق به‌شمار می‌رود که مرتبه‌ای از کفر است] و رعایت آن‌ها از مصادیق ایمان. لذا ایمان در نقد دینی هنر، مبنا قرار می‌گیرد و هر اثر، به میزانی که مومنانه باشد، مورد قبول دین و هر چه از این وادی دورتر و به وادی کفر نزدیک‌تر باشد، مورد رد است. کفر، امری حقیقی نیست بلکه امری است عدمی. کفر به معنای پوشیدن حقیقت است و نقطه مقابل آن، ایمان؛ یعنی باور داشتن به حقیقت. کفر دارای دامنه معنایی وسیعی است و شرک و نفاق و فسق و فجور و مواردی از این دست را نیز پوشش می‌دهد.

ایمان و کفر، چنان‌که اشاره شد، هر دو دارای مراتب‌اند و وقتی در اثر هنری جلوه کنند، به‌ویژه به دلیل زبان خاص هنر، گاه تشخیص و تمیز آن‌ها از هم، برای مخاطب دشوار است. بنابراین وظیفه منتقد دینی، نفوذ به لایه‌های مختلف اثر هنری و استفاده از تمام امکانات -ابزار و روش‌ها- در جهت فهم بهتر اثر هنری و تمیز ایمان و کفر از یکدیگر است.

### ب) عمل صالح

بنا به آیات قرآن کریم، و بنا به آنچه که در تعریف ایمان آمد، باید گفت: اگر ایمان، انسان را به سمت عمل صالحانه سوق نداد، باید به آن شک کرد. «صالحات یا عمل صالح تبلور ایمان است در اعمال و رفتار خارجی ما، و از این روست که عبارت "الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ" بیش از هر عبارت دیگری مکرر در قرآن به کار رفته است. آنان که ایمان آورده‌اند مومن به شمار نمی‌آیند، مگر آنکه ایمان درونی آنان در اعمالی که اطلاق عمل صالح بر آن‌ها شایسته باشد متجلی گردد» (ایزوتسو، ۱۳۸۸: ۴۱۵).

پرسش مهمی که در این میان پیش می‌آید این است که کدام عمل، عمل صالحانه است؟ چرا که بنا به آیات قرآن، هر عمل خوبی، عمل صالحانه نیست. بنابراین برای دستیابی به پاسخ این پرسش که عمل صالح چیست، باید دانست که اساس ارزش‌گذاری اعمال بر چه اساسی صورت می‌گیرد.

به طور کلی ارزش‌گذاری رفتار و اعمال انسان از منظر دین، بر سه پایه استوار است، انگیزه عمل یا جنبه فاعلی<sup>۴۰</sup>، ذات عمل یا جنبه فعلی<sup>۴۱</sup> و آثار و پی‌آمدهای عمل یا جنبه غایی. با در نظر داشتن این سه عامل است که گاه، فعلی از زاویه نیت و انگیزه و ارتباط آن، با نفس و روح انجام‌دهنده کار، متصف به خوبی می‌شود، ولی از ناحیه آثار فردی یا اجتماعی یا از این جهت که اصل عمل، شایسته انصاف به حسن نیست، ناپسند شمرده می‌شود و نیز در مواردی که حسن فعلی و غایی هر دو یا یکی موجود باشد، ولی حسن فاعلی وجود نداشته باشد و عمل با انگیزه خیر، صورت نگرفته باشد، آن عمل، متصف به نیک نمی‌شود. از جنبه غایی، هر

پرسش بعدی، یعنی پرسش از انگیزه و هدف انجام کار نیز به آن برمی‌گردد. دین در سیر نقد اثر هنری، از هنرمند و باورها و اعتقاداتش و پایبندی‌اش به این باورها می‌پرسد. اعتقادات هنرمند، تعیین‌کننده تعهدی است که در اثر هنری او جلوه‌گر می‌شود. به تعبیری، فعل انسان، عین تعهدات اوست (آوینی، ۱۳۷۵: ۱۵) و هر فعلی سرمنشأ اعتقادی و فکری دارد. بنابراین هیچ اثر هنری از آنجا که فعلی انسانی است، عاری از تعهد نیست. هنر، به طور کلی و در هر شکل، یا به خدای واحد و عهد ازلی که او از انسان‌ها گرفته متعهد است که در این صورت بر حق است یا به غیر خدا و در رأس آن، نفس امّاره و شیطان<sup>۶۶</sup>، که بطلان آن آشکار است (همان). اوصافی چون رحمانی و شیطانی، نیز با توجه به همین تعهد به هنر اطلاق می‌شوند.

چنان‌که گفته شد، ایمان و عمل صالح، شاخصه‌های مقبولیت نزد خداوند است؛ و عمل صالح تنها از فرد مومن صادر می‌شود؛ فردی که به واسطه ایمان و عملی مطابق ایمان برحقش، روحی پاکیزه دارد و از این رو ملهم به الهام رحمانی است. چنین فردی را شاید بتوان مصداق «بلد طیب» دانست که خداوند در قرآن کریم این‌گونه به آن اشاره می‌کند: «وَ الْبَلَدِ الطَّيِّبِ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِي حَبَّتْ لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا تَكْدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ» [سرزمین پاکیزه (و شیرین)، گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید، اما سرزمین‌های بدطینت (و شوره‌زار)، جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش، از آن نمی‌روید این‌گونه آیات (خود) را برای آن‌ها که شکرگزارند، بیان می‌کنیم] (اعراف/ ۵۸). هم‌چنین، بنا به این آیه شریفه، می‌توان خبث و ناپاکی زمينه -درونی- را موجب بی‌ارزشی اثر صادر از آن دانست؛ لذا در نقد دینی آثار هنری باید در حد امکان از باورها و عمل هنرمند و نسبت آن‌ها با پاکی و پلیدی، شناخت پیدا کرد. در پرسش از احوالات هنرمند باید به نوع ارتباط وی، به‌عنوان یک انسان، با ساحت‌های چهارگانه ذیل پرداخت: ۱- ارتباط با خدا ۲- ارتباط با خود انسان -هنرمند- ۳- ارتباط با جهان ۴- ارتباط با سایر انسان‌ها -جامعه- (جعفری، ۱۳۸۶: ۱۲۷). بنابراین زمانی می‌توان به داوری صحیح و دقیقی در باب اثر هنری دست یافت که از روابط هنرمند در این چهار حوزه، شناخت کافی داشت. مثلاً اینکه هنرمند در ارتباط با خالق خود چگونه است و خداوند را تا چه حد بر اعمال و رفتارش ناظر می‌داند و تا چه حد در صد جلب رضایت اوست. یا شناخت و درک او از خودش به‌عنوان یک انسان یا در مورد جهان خلقت و سایر انسان‌ها چگونه است و آیا در رابطه با خداوند و خودش و جهان و انسان‌ها، اعتدال را رعایت می‌کند یا ظلم، پیشه نموده است. البته باید در نظر داشت که هر یک از این ارتباطات چهارگانه، خود، قابل تقسیم به دو دسته است: ۱- ارتباط، آن‌چنان که هست. ۲- ارتباط آن‌چنان که باید باشد (همان: ۱۳۸). لذا تطابق این دو وضعیت با یکدیگر امری ضروری است. مسلماً شاخص ارتباط، آن‌چنان که باید باشد را در دل دین و بر اساس احکام پنج‌گانه یاد شده باید یافت. در هر یک از این روابط، اصول اعتقادی و دستورات اخلاقی و فقهی فراوانی

یا ناخودآگاه، با رویه‌ای تأییدی یا انتقادی، ویژگی‌های آن زمينه یا بستر پیدایش خود را جلوه‌گر می‌شود. پیوند اثر با زمينه‌های اندیشه‌ای، اجتماعی، تاریخی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شکل‌گیری‌اش -و همه این زمينه‌ها با هم- چنان پیچیده است که غیرقابل تفکیک می‌نماید.

باید در نظر داشت که زمينه‌های شکل‌گیری اثر، منحصر در زمينه‌های بیرونی که از آن‌ها یاد شد، نیستند و زمينه درونی که به خود هنرمند مربوط می‌شود را نیز دربرمی‌گیرد. در پرسش بعدی به این زمينه به طور مشخص‌تر پرداخته می‌شود. ضمن آنکه زمينه‌های بیرونی نیز ابعادی گسترده دارد و به عنوان مثال از خانواده تا یک منطقه و شهر و کشور و کل جامعه انسانی در دورانی مشخص را پوشش می‌دهد.

حرکت جامعه -در پلان کوچک یا بزرگش که اشاره شد- به سمت رذائل و فضائل، چنان‌که بیان شد در اثر هنری مولود آن جامعه به نحوی نمود می‌یابد. لذا توجه به جامعه در رویکرد جامعه‌شناسانه نقد آثار هنری -البته بر مبنای نگرش اومانستی- نیز مطرح شده است. اما در نقد دینی آثار هنری این توجه به جامعه و به تعبیر دقیق‌تر، زمينه‌های پیدایش اثر، از وجهی دینی صورت می‌پذیرد و شاخص رذائل و فضائل، دین است.

نقد دینی هنر از زمينه‌های پیدایش اثر هنری پرسش می‌کند تا میزان تاثیرپذیری هنرمند و اثر از شرایط پیرامونش را بداند و موضع اثر را نسبت به آن شرایط، مورد بررسی قرار دهد. آنچه مسلم است اینکه، از منظر دین، اگرچه زمينه‌ها بسیار تاثیرگذارند اما این تاثیرگذاری به صورت امری جبری نیست که لزوماً هنرمند و اثرش هماهنگ و در مسیر آن حرکت کنند، بلکه ممکن است واکنشی بر خلاف جهت مثبت یا منفی زمينه خود، نشان دهند. لذا به عنوان مثال، می‌توان در جامعه‌ای فاسد و مملو از ظلم -در معنای وسیعش- و ستم، گاه آثاری در مقابله با ظلم دید و در مقابل هم آثاری در همراهی ظالمان و مستکبران را شاهد بود. شکل‌گیری یک اثر در شرایطی که مومنان تحت ستم و ظلم قرار گرفته‌اند، به عنوان اعتراضی به این ظلم و به عنوان عملی که کفار را به خشم می‌آورد، امری پسندیده و مصداق عمل صالح است -چنان‌که اشاره شد- و لذا مورد تأیید و تشویق دین است؛ و اثری نیز که در همراهی ظالمان و مستکبران و ثروت‌اندوزان شکل بگیرد مصداق فساد، و مذموم است. نمونه‌های فراوانی از این دست را می‌توان با نقد دینی آثار هنری یافت. با این توضیح، می‌توان دریافت که پرسش از زمينه شکل‌گیری اثر، سهم به‌سزایی در شناخت و ارزش-گذاری صحیح آن خواهد داشت.

۲- پرسش از احوالات هنرمند: شناخت هنرمند -که همانگونه که بیان شد، زمينه درونی پیدایش اثر است- در حد امکان، و به عنوان فاعل اثر، یکی از مسائل مهم در نقد دینی آثار هنری است که

از یکدیگر می‌شناسد. لذا ممکن است آثاری خلق کند که مطابق با بسیاری از ملاک‌های انسانی و طبیعتاً دینی باشد. اگرچه چنین اثری را به دلیل نداشتن انگیزه الهی هنرمند و عدم موحد بودنش، در زمره آثار هنری حقیقی، نمی‌توان به حساب آورد، باید به‌وسیله معیارهای دینی، در حد امکان، حق و باطل به هم آمیخته شده در اثر را از یکدیگر باز شناخت.

۴- پرسش از سیر تکوین اثر: شکل‌گیری هر اثر هنری مقدماتی دارد که به عنوان مثال، می‌توان به چگونگی یافتن موضوع و شکل‌گیری مضمون در ذهن هنرمند و اسکس‌های مقدماتی آن اثر، اشاره کرد. اینکه همه این مراحل طبق آدابی که خداوند فرمان داده انجام گرفته یا نه و در این مراحل، خط قرمزهای دین رعایت شده و سیر، سالم یا ناسالم بوده، مواردی است که پرسش از سیر تکوین را ضروری می‌نماید. گاه ممکن است نتیجه این سیر یعنی اثر هنری متولد شده، اثری مطلوب به نظر بیاید در صورتی که این سیر، سالم و مورد تایید دین نبوده است و هنرمند در آن مرتکب حرام شده باشد.

#### ب) تولید:

پس از کندوکاو در مورد مرحله پیش‌تولید اثر هنری، نوبت به مرحله تولید می‌رسد. در این مرحله، اثر مرحله جنینی را گذرانده و متولد شده است؛ لذا منتقد پیرامون خود اثر پرسش‌هایی را مطرح می‌کند.

۱- پرسش از صورت، ساختار و تکنیک: در نقد دینی، توجه به صورت و محتوا هر دو، حائز اهمیت است، هرچند این نقد، ابتدا و بیشتر، معطوف به محتوا و مفهوم و معناست. اما از این نکته نیز نباید غفلت نمود که بهترین محتوا اگر با صورتی مخدوش و ضعیف ارائه شود، چندان پذیرفته نیست. در معارف و آموزه‌های دینی در مواضع مختلف، توجه به ظاهر زیبا و نیکو، مشاهده می‌شود. تمجید از فصاحت کلام، زیبارویی، آراستگی، خط خوش و مواردی از این دست و اولویت دادن این‌ها بر موارد مشابهی که فاقد این امتیازات بوده‌اند، از نمونه‌های توجه دین به صورت است؛ اما این امتیازات ظاهری در دین، اگرچه حُسن‌اند، هرگز اصل و مبنا تلقی نمی‌شوند.

البته باید در نظر داشت که پرسش از صورت و ساختار و تکنیک اثر، صرفاً پرسش از بُعد زیبایی‌شناسی آن نیست، بلکه مسائل دیگری نیز در این پرسش، مستتر است. از جمله این مسائل، توجه به تناسب صورت و ساختار و تکنیک با موضوع و مضمون اثر است. چرا که ممکن است اثری با انگیزه‌ای خوب و با مضمون مناسب، با تکنیکی اجرا شود که وهن آن موضوع است و صرفاً به لحاظ زیبایی‌شناسی یا از جنبه نوآورانه بودنش می‌تواند قابل توجه باشد. انتخاب نامناسب تکنیک، طبیعتاً بر معنای اثر تاثیر سوء می‌گذارد و آن را حتی بر خلاف خواست هنرمند، به اثری با معنای مغایر یا متقابل با موضوع و مضمونش بدل می‌کند.

وجود دارد که مجال ذکر آن‌ها نیست<sup>۴۷</sup>. به هر حال، چگونگی این روابط، تأثیر به‌سزایی بر فعل هنری، که متجلی‌کننده درونیات هنرمند است، خواهد داشت و میزان پای‌بندی هنرمند به آن‌ها در کنار شرایط دیگر اثر هنری، اثری را در زمره حق یا باطل و در درجات مختلف آن قرار می‌دهد و فعل هنری را به فعلی صالح یا فاسد یا غیر آن تبدیل می‌کند.

لازم به ذکر است که اگر نقد دینی با تأکید بر جنبه اخلاقی و روانی انجام پذیرد، پرسش از هنرمند و خلق و خو و منش وی، اهمیتی دوچندان می‌یابد.

۳- پرسش از انگیزه خلق اثر: چنان‌که بیان شد، علاوه بر خوب بودن فعل، حسن فاعلی نیز شرط مهمی در مقبولیت فعل -اثر- در پیشگاه خداوند است، لذا پرسش از انگیزه فاعل، امری اساسی در نقد دینی آثار هنری است.

نکته بسیار مهم در چنین نقدی، این است که پی بردن به مکنونات قلبی و ایمان و نیت هنرمند به طور دقیق و کامل برای منتقد عادی امکان‌پذیر نیست و تنها خداوند می‌تواند از نیت هنرمند آن‌چنان که هست آگاه شود و لذا اثرش را بر این مبنا به صورت حقیقی و عادلانه مورد نقد و حکم قرار دهد. این مرحله از نقد به جهانی دیگر و به عرصه قیامت برمی‌گردد و در آن جاست که هر هنرمندی می‌بایست درباره اثری که خلق نموده پاسخ‌گو باشد و اثرش او را به دوزخ یا به بهشت خواهد برد. اما این بدان معنا نیست که هیچ منتقدی در این دنیا به هیچ وجه نمی‌تواند در مورد هنرمند و نیتش شناختی حاصل نماید. بنا به نظری «این‌که باید پیشاپیش از مقصود [هنرمند] خبر داشته باشیم تا اثر او را بررسی کنیم البته سخنی است پا در هوا، زیرا غالباً هیچ سندی جز همان [اثر] که در دست مطالعه داریم، وجود ندارد. اما از سویی دیگر اینکه به هیچ روی نمی‌توان به ذهن مؤلف نزدیک شد هم چندان اعتباری ندارد. با دقت و تفحص در کل آثار یا اثر کسی، به هر حال می‌توان تا حدودی با نیت او آشنا شد مانند یک قاضی که ممکن است از سخنان پراکنده و حتی ضد و نقیض متهم، نیت حقیقی او را کشف کند» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۴).

اگر هنرمند در بند نفسانیات بوده و انگیزه‌اش از خلق اثر هنری، چیزی غیر از رضایت خداوند متعال باشد، هنر او، هنری است شیطانی، که عهد شیطانی در آن جلوه‌گر شده است. البته چنین هنرمندی ممکن است خود را معتقد به خدای واحد بداند، اما مسلماً این اعتقاد به عمق جاننش نفوذ نکرده و از این‌رو، به‌جای عبودیت حق، عبد هوای نفس و شیطان شده است. با این توضیح، طبیعتاً وضعیت هنرمند کافر یا مشرک، نیز به خوبی مشخص است. البته باید در نظر داشت که اگر هنرمندی مؤمن به خدای واحد نبود، نمی‌توان اثر او را یک‌سره مملو از فساد و ضد دین دانست. چرا که چنین هنرمندی نیز به حکم انسانیت، در عمق فطرت، متعهد به میثاق ازل است و فجور و تقوا را به الهام ازل

شد، هم‌چنان در مورد این گونه آثار نیز مطرح است.

در این مرحله منتقد به دنبال این است که آیا محتوای اثر، جلوه عقاید حق است یا باطل؟ به عنوان مثال، قدر مسلم این است که مینا و اساس نقد دینی، مبتنی بر خدامحوری و یگانه‌پرستی -برخلاف اومانیزم غربی- است. این اصلی مبنایی در دین و لاجرم نقد دینی، چه در حوزه هنر و چه در سایر حوزه‌هاست. طبیعی است که اگر حاصل بررسی محتوای اثری، مغایرت با مبنای توحیدی داشت، آن اثر، مُخِل و سد راه کمال انسان و لذا از منظر دین، مردود است. هم‌چنین ضدیت با سایر اصول اعتقادی نظیر معاد و نبوت و غیره از جمله اموری است که اگر در محتوا و مفهوم و معنای اثری وجود داشت، مورد ذم و رد اثر از منظر دین می‌شود.

به طور کلی پرسش و واکاوی اینکه آیا محتوا و معنای اثر، منطبق بر اوامر و نواهی خداوند است یا خیر و احکام پنج‌گانه یاد شده چه جایگاهی در آن دارند، مسأله مهمی است. ممکن است معنای اثری امری واجب یا مستحب را ترویج کند، مثلاً معنایش شجاعت در راه حق یا جهاد در راه خدا باشد؛ مسلماً چنین اثری از وجه محتوایی مورد رضایت خداوند و تأیید دین است. اما در مقابل ممکن است، محتوا و معنای اثری در نوردیدن مرزهای الهی و فساد و فحشا و ظلم باشد؛ طبیعتاً این اثر مذموم است و مورد نکوهش دین واقع می‌شود.

همان‌گونه که اشاره شد، مبنای نقد دینی، نمی‌تواند شکل تحریف شده کتاب‌های آسمانی باشد. لذا اثری که به موضوعی دینی، مبتنی بر کتب دینی پرداخته نیز بر اساس دین تحریف نشده و راستین نقد می‌شود، و در این خلال، تحریفات متن مرجع نیز مشخص و رد می‌گردند. در میان آثار هنری گوناگون، میلیون‌ها اثر را می‌توان یافت که بر مبنای متون تحریف شده دینی ایجاد شده‌اند، این آثار اگر با انگیزه‌ای دینی نیز خلق شده باشند، قابل تأیید از منظر دین نیستند؛ چراکه مغایرت‌های آشکاری با حقیقت دارند. اهانت به ساحت هر یک از انبیاء الهی، تحریف روایات زندگی ایشان، تقدس‌زدایی و اموری از این دست، که فراوان در آثار هنری دیده می‌شود، با هنر مورد پذیرش دین، بیگانه است. لذا بزرگداشت و تکریم نسبت به انبیاء الهی، بیان روایت مطابق با حقیقت وقایع مربوط به آن‌ها -که لازمه‌اش رجوع به منابع اصیل و تحریف‌نشده دینی است- و در مقابل، اهانت و بستن افترا به ساحت مقدس ایشان، و مواردی از این دست، مسائلی است که منتقد دینی باید با ظرافت و دقت آن‌ها را در اثر تشخیص دهد. بنابراین نقد دینی آثار هنری اندیشه‌های انحرافی ادیان الهی و غیرالهی و نحوه ظهورشان در آثار هنری را نیز مورد مطالعه و نقد قرار می‌دهد.

۴- پرسش از عناصر و نمادها: اینکه نمادها و عناصر به کار رفته در اثر هنری حاوی چه معنایی است و آیا از میان نمادهای کفرآمیز

هم‌چنین در این مورد -صورت و ساختار و تکنیک- علاوه بر مسائل تخصصی و فنی، نقش حرام‌ها و واجبات و سایر احکام پنج‌گانه نیز قابل توجه است و صورت اثر نیز همچون سایر بخش‌ها با محور اوامر و نواهی الهی و در قالب این احکام سنجیده می‌شود. به عنوان مثال برهنگی، منافی عفت و از جمله محرمات است، لذا نمایش آن، در اثر، امری مذموم به شمار می‌رود.

به هر شکل، صورت و به تعبیری ساختار و تکنیک، اگرچه در اولویت نخست قرار نمی‌گیرد، دارای اهمیت است و از این رو در نقد دینی اثر، از آن پرسش می‌شود. پرسش از فرم و تجزیه و تحلیل آن با در نظر گرفتن زبان تصویری اثر، و سنجش تناسب آن زبان با محتوای اثر، و نسبت این وجه ظاهری اثر با اوامر و نواهی الهی، بخشی از سیر نقد دینی است. ساختاری قوی چه در اثری که محتوایی دینی دارد و چه در غیر آن، ستودنی است و نباید نادیده گرفته شود. اثری که به لحاظ تکنیک و مهارت در نمایش محتوای باطلش، در جای خود، تحسین‌برانگیز است، از منظر نقد منصفانه دینی، مغفول نخواهد ماند و برتری‌های آن مورد توجه قرار خواهد گرفت. چرا که بیان این نقاط قوت، مخاطب و سایر هنرمندان را آگاه نموده و در جهت ایجاد آثار فاخر مقبول حضرت حق، یاری می‌رساند.

۲- پرسش از موضوع و مضمون: منتقد در این پرسش در پی آن است که موضوع و مضمون اثر، چیست و چه نسبتی با حقیقت دارد. موضوع اثری ممکن است، دینی، ضددینی یا غیردینی باشد. در این مرحله، لزوم یافتن روایتی که اثر بر مبنای آن شکل گرفته -در صورت روایی بودن- و سایر اطلاعات ممکن پیرامون موضوع و مضمون، اجتناب‌ناپذیر است. با گذشت از این مرحله و پاسخ‌گویی به این پرسش است که می‌توان به نقد محتوایی و در واقع اصلی‌ترین بخش نقد دینی رسید.

۳- پرسش از محتوا و مفهوم و معنا: پرسش از محتوا و مفهوم و معنا، در حقیقت، پرسش از روح اثر هنری است. اینکه اثر هنری چه می‌گوید شاید اساسی‌ترین مسأله در نقد دینی آثار هنری باشد. اگرچه در حیطه هنر، خصوصاً در اشکال سنتی‌تر، ترکیب مناسب و موارد پدید آورنده صورت زیبا -که البته مناقشاتی نیز در باب آن مطرح است-، بیشتر از امور غیر هنری اهمیت دارد؛ اما در همین حیطه نیز، اولویت اول در نقد دینی آن با محتواست. گذشته از این باید گفت، در نظریات جدید هنر، اهمیت زیبایی بیرونی یا صوری به چالش کشیده شده و اهمیت به محتوا و درون‌مایه معطوف می‌شود. چنان‌که دانتو<sup>۲۸</sup> ادعا می‌کند که این در واقع مضمون [محتوا] است که يك اثر را به اثری هنری تبدیل می‌کند (اریواج، ۱۳۸۱). لذا در عرضه نمودن آثار دوران متأخر که غالباً بر این نظر مبتنی هستند، به دین، نیز به طور طبیعی تمرکز بیشتر بر محتواست و توجه به زیبایی ظاهری نمی‌تواند چندان مطرح باشد؛ هر چند مباحث دیگری در باب صورت ظاهری آثار، چنان‌که ذکر

بلکه باید داوری هنری را از فرجام‌ها و اغراض دیگر رها ساخت. او تأکید کرد که تجربه هنری به طور کلی واجد خودپایندگی و استقلال است، وقتی ما اثر هنری را می‌ستاییم، ستایش ما به گوهر ذاتی اثر معطوف است؛ لذا غایت هنر در درون اثر هنری است. کسانی چون کلایو بل<sup>۵۲</sup>، راجر فرای<sup>۵۳</sup> و کلمنت گرینبرگ<sup>۵۴</sup> نیز در غرب این رهیافت را مبنای پژوهش خود قرار دادند.

در برابر این اندیشه، سایر شیوه‌ها و رویکردهای تحلیل و تفسیر آثار هنری که از لابه‌لای ایدئولوژی‌های غیرالهی سر برآوردند نیز راه به جایی نبردند و تنها بر مبنای انسان‌شناسی غیرالهی به واکاوی انسان و صادره‌های گوناگون او، از جمله آثار هنری، پرداختند. اما در نقد دینی، آثار هنری از منظر دیگری مورد مطالعه و ارزیابی قرار می‌گیرند. منظر دین اگرچه مشابهت‌هایی با نظریه نخست، یعنی هنر مفید دارد، اما با آن، یکی نیست. تعریف دین از فایده و سودمندی، تفاوت‌های بنیادینی با تعاریف متکثر و متفاوت آن در نظریه یاد شده که دارای مبنایی غیرالهی است، دارد. در منظر دینی، هر امر بی‌فایده‌ای، بیهوده و لغو به شمار می‌رود و مورد نهی قرار می‌گیرد. لذا پرسش از فایده‌مندی اثر هنری از منظر دین، امری ضروری و بدیهی است.

در این نقد، از فایده اثر هنری سوال می‌شود. اینکه اثر برای هنرمند مفید است یا خیر؟ و این فایده، فایده مادی است یا معنوی، دنیوی یا اخروی؟ آیا هنرمند در اثر فروش این اثر به منفعتی مادی رسیده است؟ فایده اخروی اثر برای هنرمند چیست؟ بنا به نص صریح قرآن کریم، قیامت، روز محاسبه اعمال است و در آن روز همه اعضا و جوارح انسان و زمین و هر چیزی که به واسطه آن عملی انجام شده است، به زبان می‌آیند و به اعمال نیک و بد آدمی گواهی می‌دهند. هم‌چنین در این روز، عمل نیک یا بد انسان در برابرش تجسم خواهد یافت و انسان، خود داور اعمالش خواهد بود. بنابراین، در چنین روزی فعل هنری هنرمند نیز به منزله یک فعل انسانی در برابر فاعلش تجسم خواهد یافت و از جهات گوناگون، نظیر نیت و انگیزه خلق اثر و محتوا و سایر موارد، مورد پرسش قرار خواهد گرفت و نقادی در کامل‌ترین شکلش تحقق خواهد یافت. «وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» [و از روزی بپرهیزید (و بترسید) که در آن روز، شما را به سوی خدا باز می‌گردانند سپس به هرکس، آنچه انجام داده، به طور کامل باز پس داده می‌شود، و به آن‌ها ستم نخواهد شد. چون هر چه می‌بینند، نتایج اعمال خودشان است] (بقره/ ۲۸۱). مسأله مهم در نقد دینی آثار هنری این است که آیا در آن روز، این اثر، مایه نجات هنرمند خواهد بود یا مایه وبالش؟ اثرش او را مستحق پاداش می‌کند یا مستحق عذاب؟ علاوه بر اینها، پرسش از فایده اثر برای مخاطب یا مخاطبان است که به نحوی در پرسش بعدی مطرح می‌شود.

۳- پرسش از تاثیر یا کارکرد اثر در جامعه: همان‌گونه که به تأثیر

انتخاب شده یا نه، موضوع این پرسش است. شناخت عناصر و نمادها در حقیقت ما را به معنای اثر هنری هدایت می‌کنند؛ لذا اهمیت آن‌ها غیرقابل انکار است.

### ج) پس از تولید

اثر پس از تولد، حیاتی دارد که تا قیامت ادامه می‌یابد؛ این حیات از زوایای گوناگون قابل بررسی است. از مسائل مهم در این مرحله حیات اثر، تعامل با مخاطب و تأثیرگذاری بر اوست، هم‌چنین کارکرد اثر و از همه اینها مهم‌تر و البته در پیوند با این موارد، مسأله حیات اخروی اثر است.

۱- پرسش از کاربرد اثر: اثر هنری، بنا به اینکه در کجا و چگونه به کار رود و به نمایش درآید، می‌تواند معانی مختلفی را به ذهن متبادر نماید. تری برت<sup>۵۵</sup>، منتقد امریکایی معاصر در این‌باره معتقد است: «عکس‌ها [آثار هنری] در کاربرد، معنی‌دار می‌شوند، یعنی معنی خود را از نحوه کاربردشان در جامعه به دست می‌آورند»<sup>۵۶</sup> (۱۳۸۸: ۴۹). کاربرد یک اثر با مضمونی خاص در یک موزه، یا به عنوان تزئین یک بنای اشرافی یا در نمایش در منظر عمومی و مواردی از این دست، معانی گوناگون و بعضاً متناقضی را برای اثر ایجاد می‌کند که در داوری دین در مورد اثر، بی‌اهمیت نیست. لذا نقد دینی آثار هنری برای فهم بهتر معنای اثر، و ارائه نقدی صحیح، از کاربرد آن پرسش می‌نماید.

۲- پرسش از فایده‌مندی اثر هنری: برای فهم بهتر این پرسش لازم به نظر می‌رسد که به دو نظریه مطرح در فضای هنر که سال‌ها پیرامون آن‌ها مطالبی از جانب موافقان و مخالفان، مطرح شده و بر تولید و نقد آثار هنری تأثیرات به‌سزایی داشته‌اند، اشاره و موضع نقد دینی را نسبت به آن‌ها مشخص نماییم. در برابر هنر مفید که به دنبال تأثیر سازنده اخلاقی و اجتماعی اثر هنری است، نظریه هنر برای هنر ناظر بر این امر است که اصولاً هنر و هنرمند، هیچ‌گونه دغدغه‌ای نسبت به محتوا و پیامی که در ورای تکنیک و قواعد زیباشناختی مستتر است ندارند و علی‌الاصول هنر واقعی، هنری فارغ از دغدغه محتواسست و این هنر هیچ مدلولی الا خودش ندارد. نتیجه این روند به فرمالیسم یا پیدایش فرم ناب منجر می‌شود که غایت آن، در بهترین منظر، حظ زیباشناختی صرف است تا انتقال پیام فرهنگی به مخاطب. اگر چه در این مسیر، ممکن است اثر هنری به ضد هنر و ضد زیبایی نیز بیانجامد. این پدیده، رویکردی مهم و جدید در عرصه هنر بود که از قرن هیجدهم میلادی با رواج اندیشه‌های کانت<sup>۵۷</sup> در مورد استقلال هنر، عرضه شد. بنیادهای این روش، در تحلیل کانت از فرم نهفته بود. تا قرن هیجدهم آثار هنری و به طور کلی هنر، بر حسب کارکرد آن به عنوان وسیله‌ای برای تحصیل دانش یا تقویت مبانی اجتماعی و اخلاقی، مورد ارزیابی قرار می‌گرفت. کانت برای نخستین بار، هنر را بر حسب ارزش گوهری آن تحلیل کرده و اعلام کرد ارزش اثر هنری را نباید صرفاً بر حسب اعتبار معرفتی یا اخلاقی یا عملی آن مورد توجه قرار داد،

وحی و نقل باشد و البته متناسب با دریافت‌های حسی و تجربی، به همراه اجماع، نیز ابزار نقد دینی‌اند.

نقد دینی آثار هنری در پی این است که از مباحث مهمی همچون اهداف خلق اثر هنری و نیات هنرمند از انجام آن، سیر تکوین اثر، عناصر و نمادهای مورد استفاده، مفهوم و معنای نهفته در اثر، ساختار و تکنیک مورد استفاده، و تاثیر اثر مورد مطالعه بر انسان و اجتماع و مواردی این‌چنینی که مربوط به مراحل مختلف حیات یک اثرند، پرسش نموده و آن‌ها را به کلام وحی ارائه نماید. در این تحلیل‌ها نقد دینی، مولفه‌های گوناگونی چون: زمینه شکل‌گیری، هنرمند، اثر، مخاطب و کارکرد اثر در زمینه را مورد توجه قرار می‌دهد.

در عرضه اثر به دین، اثر و همه جوانب دخیل در ایجاد و دریافتش، به وسیله شاخصه‌هایی که مستخرج از متن دین، یعنی کلام خداوند و سنت پیامبر و معصومین علیهم‌السلام است و در قالب احکامی پنج‌گانه مطرح شده‌اند، مورد سنجش قرار می‌گیرند. در میان اوامر و نواهی الهی که این احکام پنج‌گانه را رقم می‌زند، خط قرمزها یا حدود، واجبات و محرماتند که عدول از آن‌ها، تقابلی جدی با خواست خداوند به شمار می‌رود. لذا این دو حکم، مبنایی‌ترین اصول نقد دینی و در حقیقت شاه‌کلید آن هستند که البته مصادیقی متنوع و گوناگون دارند. نقد دینی هنر به ارتباط هنرمند و اثرش با خدا و کل هستی و خود هنرمند و مخاطب توجه دارد و این روابط را با ملاک واجبات و محرمات می‌سنجد. مستحبات و مکروهات و مباحات نیز اگرچه در نقد آثار، مورد توجه و تشویق و تقبیح هستند اما اهمیت واجبات و محرمات را ندارند.

از منظر دین، اگر هنرمند، به واجبات و محرمات اعتقادی پای‌بند باشد و این پای‌بندی را در اثرش متجلی نماید، یعنی نیت او جلب رضایت خداوند و عبودیت او باشد و در روند انجام فعل هنری نیز به واجبات و محرمات عملی پای‌بند باشد، اثر هنری او مورد تأیید دین و مصداق عمل صالح است. این عمل صالح که زائیده ایمان است، او را مصداق آیه شریفه «الذین امنوا و عملوا الصالحات» می‌نماید.

در سنجش اثر با احکام یادشده، نسبت اثر با مفاهیم پایه‌ای چون کفر و ایمان و حق و باطل مشخص می‌شود و از این راه مقبولیت آن در پیشگاه خداوند نیز محک می‌خورد. در حقیقت، نقد دینی، هنر رحمانی و حقیقی را از هنر شیطانی جدا می‌کند و در هر اثر هنری نیز ابعاد رحمانی را از ابعاد شیطانی‌اش تفکیک می‌نماید. در حقیقت، نقد دینی، می‌خواهد بداند که اثر تا چه میزان به حقایق عالم تکیه و تأکید داشته و تا چه میزان آخرت‌نگر است.

در انتها باید گفت که پای‌بندی هر چه بیشتر به اصول مطرح در

زمینه‌های پیدایش بر اثر اشاره شد، باید به تأثیری که اثر هنری بر زمینه‌ها می‌گذارد نیز توجه نمود. اثر هنری می‌تواند جریان‌ساز باشد و می‌تواند بر اندیشه و فرهنگ و حتی سیاست و اقتصاد و اموری از این دست، اثر بگذارد، آن‌ها را نقد، رد یا اصلاح نماید. به عنوان مثال اثر هنری می‌تواند اخلاق جامعه را فاسد کند یا آموزه‌های صحیح اخلاقی را یادآوری و تکریم نماید.

مخاطب، یکی از وجوه مهم در بررسی و نقد اثر هنری است؛ چرا که هر اثری برای ادامه حیاتش نیازمند مخاطب است و تمهیدات فراوان پیش از تولید و تولید برای برقراری این تعامل صورت می‌گیرد. اثر هنری می‌تواند بر روح و فکر مخاطبان خود تأثیرگذار باشد و با تأثیر بر مخاطب است که زمینه‌های مختلف را تغییر می‌دهد. از این جهت، در نقد دینی هنر، کارکرد و تأثیرش مورد پرسش قرار می‌گیرد. پرسش از اینکه آیا اثر مورد نقد، مخاطب خود را به سوی فضائل سوق می‌دهد یا قبح بدی‌ها را در نظر او از بین می‌برد و به سمت رذائل می‌کشاند؟ از پرسش‌های مهم نقد دینی است.

اثری که مصداق عمل صالح است، بر جامعه تأثیری مثبت می‌گذارد؛ چرا که عمل صالحانه، که وصف آن رفت، عملی صرفاً فردنگر نیست و فرد و جامعه را به سوی کمال می‌برد؛ و علاوه بر نگاه جمعی، چنان‌که بیان شد، غایت‌نگر هم هست و باید حسن غایی هم داشته باشد. در مقابل، اثر هنری که در جامعه باعث ایجاد و ترویج هر گونه فساد، از جمله ارتکاب و ترویج و قبح‌زدایی از گناهان، خاصه، گناهان کبیره می‌گردد، مصداق عمل فاسد و از منظر دین مذموم است.

## نتیجه‌گیری

دین در معنای حقیقی آن و به‌عنوان یک جهان‌بینی که همه ابعاد وجودی انسان و جهان را مورد توجه قرار می‌دهد و اجرای فرامین آن در تمام ابعاد زندگی بشری، تنها راه سعادت است؛ مبنایی محکم برای نقد و داوری همه امور انسانی، از جمله هنر است. جامعیت دین را نه تنها از این جهت که به جنبه‌های مختلف هنر در این عالم توجه دارد و می‌تواند بار همه رویکردهای غربی جدید را به نحوی شایسته به دوش کشد، بلکه از این جهت که هنر و مؤلفه‌هایش را در نگاهی فراتر از این عالم با نگاهی جامع و همه‌جانبه به کل هستی و خلقت در نظر می‌گیرد و در معنای حقیقی، غایت‌اندیش است، می‌توان مطرح نمود.

برخلاف نقد دینی، هیچ‌یک از رویکردهای دیگر نقد هنر، دارای منبعی واحد و محکم و یقینی نیستند و تنها به آراء و نظراتی پراکنده و متشتت و گاه متناقض روی می‌آورند و هیچ قطع و یقینی در کار نیست. در حالی که قرآن مهم‌ترین منبع دین و به تبع آن نقد دینی هر امری از جمله هنر است و فرامینی محکم و باثبات دارد. هم‌چنین کلام معصومین علیهم‌السلام که در امتداد کلام وحی است و با آن یگانه است. شهود و عقلی که در سیطره

ناسره قلمداد نمود و وظیفه نقد دینی را شناسایی و تمیز این دو از یکدیگر دانست. به تصریح قرآن کریم، خداوند حق مطلق است و هر آنچه منتسب به اوست، نیز حق است و جز آن، همه باطل هستند. حق، هر آن چیزی است که مطابق نظام هستی و محصول خدای سبحان باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۷-۸). «ذلک بان الله هو الحق و أن ما يدعون من دونه الباطل و أن الله هو العلی الکبیر» [این [ها همه] دلیل آن است که خدا خود حق است و غیر از او هر چه را می خوانند باطل است، و خدا همان بلندمرتبه بزرگ است] (لقمان/ ۳۰). «[...] أَنْ الْحَقِّ لِيَّهِ وَ صَلَّى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» [حق از آن خداست، و تمام آنچه را افترا می بستند از (نظر) آن ها گم خواهد شد] (قصص/ ۷۵). «الْحَقِّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» [حق از جانب پروردگار توست، بنابراین، هرگز از تردیدکنندگان مباش] (بقره/ ۱۴۷). به تعبیری دیگر، حق یعنی «هر چیزی در جای خود بودن» (بهشتی، ۱۳۸۹: ۳۳) و باطل در مقابل آن است. «هر چیزی جایی دارد و در صورتی می گویم این حق است که در جای خود باشد و در صورتی می گویم باطل است که در جای خود نباشد» (همان). به عبارتی وقتی گفته می شود چیزی یا امری حق است، یعنی آن چنان است که باید باشد و در جایی قرار گرفته که باید. و تعیین کننده جای هر چیزی بی شک خداوندی است که خود حق است و به حق نیز خلق نموده است. در مقابل، شیطان مظهر باطل است و به گمراهی می خواند و هر آنچه منسوب به او و در مسیری که او به آن دعوت می کند باشد، باطل است و البته باطل، محکوم به شکست. از این مطلب می توان بار دیگر به تمایز هنر رحمانی به عنوان هنر حق و هنر شیطانی به عنوان هنر باطل اشاره کرد.

۱۲. داشتن اطلاعات کافی پیرامون مسأله مورد نقد و چنان که در این جا مد نظر است، اثر هنری، عاملی کلیدی و بسیار مهم در صحت نقد است. گاه عدم بهره مندی از اطلاعات کافی، منتقد را به کلی به بیراهه می کشاند. به عنوان مثال می توان به مباحثی که هایدگر پیرامون تابلوی کفش های وان گوگ مطرح نموده اشاره کرد.

۱۳. نقدها را به لحاظ نوع، می توان به چند شکل دسته بندی نمود: سنتی/ مدرن؛ صوری/ محتوایی/ ترکیبی؛ متن محور/ مولف محور/ مخاطب محور/ زمینه محور.

۱۴. روش های نقد بسیار گوناگونند که به برخی از آن ها اشاره می کنیم: توصیف/ تحلیل/ تفسیر/ تأویل/ شرح حال نگاری و غیره.

۱۵. Formalism

۱۶. Existentialism

۱۷. Marxism

۱۸. Feminism

۱۹. Intertextuality

۲۰. Genetic

۲۱. Moral Criticism

۲۲. Count Lev Nikolayevich Tolstoy (۱۸۲۸ - ۱۹۱۰)، نویسنده روسی.

۲۳. در اینجا به نمونه ای از نقد سنتی با روشی غیر اخلاقی و طبیعتاً غیردینی، به نقل از صفحه ۱۰۰، مقاله «بنیاد نقد هنر در سده نهم هجری» نوشته یعقوب آژند، در شماره ۱۵ پژوهشنامه فرهنگستان هنر (نقد سنتی هنر)، اشاره می کنیم: «سلطانعلی در ایام جوانی بدون این که مکتبی دیده یا از محضر استادی بهره گرفته باشد، خط را از روی ذوق و شوق و نزد خود فرامی گیرد و در نهایت به این باور می رسد که استادی کامل شده است، طوری که مدعی اتمام کتابت نسخه ای می شود که پس از فوت مولانا جعفر بایسنقری ناقص باقی مانده بود. مولانا اظهر، رئیس کتابخانه ابوسعید تیموری، از برای آزمون، کتاب مولانا جعفر را به او باز می نماید و سلطانعلی فی الحال می پذیرد که آن را به اتمام برساند و از برای نمونه یک جزو کتابت می کند و می آورد. مولانا اظهر کتابت را که می بیند، برمی آشوبد که این چه اسلوبی است؟! تو می خواهی با این اسلوب خسته مولانا جعفر را به اتمام برسانی؟! سپس مولانا اظهر دستور می دهد تا سلطانعلی را به خانه ببرند و به فلک ببندند و کف پای زنند و دو روز محبوسش کنند که من بعد از این ادعاها نکند. پس از دو روز از حبس برمی آورند و نزد مولانا اظهر می برند و مولانا به او می گوید: فرزند، قابلیت بلند داری، اما خط تو خط رومی است. اسلوب نسخ تعلیق آن نیست که تو داری. سپس قطعه ای می نویسد و به سلطانعلی می دهد تا از روی آن مشق

نقد دینی، اثر را در سطح بسیار بالایی مورد پذیرش دین و قبول آن در درگاه خداوند قرار می دهد و هر گونه لغزشی در این اصول، به نسبتی اثر را از دین دور می کند تا مرحله ای که ممکن است، اثری همه این اصول را رد کند و حتی بر ضد آن باشد؛ که در این صورت، اثر به طور کامل از دایره دین خارج می شود و مورد رد دین قرار خواهد گرفت.

## پی نوشت ها

۱. «وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّیِّئَةُ» [هرگز نیکی و بدی یکسان نیست] (فصلت/ ۳۴).

۲. «[...] وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ» [و شیاطین به دوستان خود مطالبی مخفیانه القا می کنند، تا با شما به مجادله برخیزند اگر از آن ها اطاعت کنید، شما هم مشرک خواهید بود] (انعام/ ۱۲۱). برخی از صاحب نظران به تقسیم هنر، به دو دسته هنر رحمانی و هنر شیطانی قائل هستند. محمد مددپور همه آثار هنری را نفیاً یا اثباتاً الهی می داند؛ وی هنر دینی را هنر نور الهی و اثباتاً الهی قلمداد می کند. از منظر وی هنر شیطانی، هنری است که در مسیر نفی و اضلال قرار گرفته و تجلی اسم مُضَلَّ خداوند است. چنین هنری که نفیاً الهی است، هنر ظلمت و حجاب و تاریکی نفس است (۱۳۸۳: ۸۲). برخی اساساً هنر غیر الهی، شیطانی و نفسانی را هنر فی داند و معتقدند که عنوان هنر فقط به نحو مجاز و اعتبار بر چنین آثاری اطلاق می شود (نوروزی طلب، ۱۳۸۳: ۷۴). در جلد اول کتاب مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی، نویسنده، هنر شیطانی را همان هنر خاکی، مجازی یا مادی معرفی می کند که به تبع مقصود شیطان، مبتنی بر غفلت می باشد (نقی زاده، ۱۳۸۷: ۷۰ و ۷۲). رضا داوری اردکانی نیز از جمله صاحب نظرانی است که به تفکیک هنر به دو دسته رحمانی و شیطانی قائل شده است (۱۳۶۱: ۵۴).

۳. خواجه شمس الدین محمد بن بهاء الدین حافظ شیرازی، (حدود ۷۲۷ - ۷۹۲ ه. ق، برابر با: ۷۰۶ - ۷۶۹ ه. ش)، شاعر.

۴. مولانا جلال الدین محمد بلخی، (۶۰۴ - ۶۷۲ ه. ق، برابر با ۵۸۶ - ۶۵۲ ه. ش)، شاعر.

۵. «فعل اختیاری یعنی کاری که به خواست فاعل وابسته است؛ اگر فاعل بخواهد با فرض فراهم بودن سایر علل و عوامل، انجام می شود و اگر نخواهد، حتی در فرض مزبور، انجام نمی شود» (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۱۰۱).

۶. Humanism. آنچه به عنوان اومانیزم یا انسان مداری از آن یاد می شود، نه یک مکتب یا یک نظریه محدود، ذیل یکی از علوم، بلکه در حقیقت یک نظام فکری یا به تعبیری یک دین است، البته دینی بشری. اگر در ادیان الهی، وجود خداوند، محور اساسی باشد و دین در معنای کلی خود، خدا محوری دانسته شود، از آنجا که «اومانیزم معمولاً به دیدگاهی اشاره دارد که در آن "انسان میزان همه چیز است"» (ادگار و سجویک، ۱۳۸۷: ۵۷)؛ لذا انسان مدار و به عبارتی انسان محور است.

۷. Theism.

۸. «حق پرستی و اسلام به عنوان آیین انسان های تسلیم در برابر حق اعلام می شود مسلم یعنی انسانی که زیر بار حق می رود و در برابر حق عناد و لجاج و استکبار ندارد و خاضع است» (بهشتی، ۱۳۸۹: ۵۶).

۹. بقره/ ۶۲، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸.

۱۰. یکی از مذاهب اسلامی که بر مبنای خلافت و امامت حضرت علی (ع) بلافاصله پس از پیامبر اسلام (ص) و پس از ایشان، به خلافت و امامت فرزندان شان استوار است. از عقاید برجسته شیعه می توان به غیبت آخرین امام از نسل حضرت علی (ع) اشاره کرد؛ هم چنین انتظار این امام موعود یعنی حضرت مهدی (عج)، ظهور ایشان، رجعت، شفاعت و توسل، تقیه، عصمت، مرجعیت و ولایت فقیه نیز از مهم ترین عقاید شیعه به شمار می رود. ۱۱. از جمله مهم ترین زوج های مفهومی در ساحت دین، حق و باطل است که در قرآن کریم نیز بارها به آن اشاره شده و در نقد دینی هنر نیز جایگاهی خاص دارد. این دو مفهوم را می توان به عنوان معادل های معنایی سره و

برای غیر تنگدست گرفتار ۲۰- تکبر ۲۱- کفر ۲۲- اسراف (زیاده‌روی در خرج کردن) ۲۳- تذبذب (تلف کردن بی‌جای مال) ۲۴- خیانت ۲۵- کتمان شهادت ۲۶- کارهای لهو که [انسان را] از یاد خدا باز می‌دارد مانند غنا و تار زدن ۲۷- اصرار بر گناهان صغیره (پیاپی انجام دادن کارهای کوچک) (ابن شعبه، ۱۳۸۲: ۴۴۵-۴۳۷).

۳۵. «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» [و کسانی که از مرزهای خدا تجاوز کنند آنها حقیقتاً ستم‌کارند] (بقره/۲۲۹).

۳۶. لازم به ذکر است که اسلام با ایمان متفاوت است و شأنی پایین‌تر دارد. به عبارتی اسلام، ایمان زبانی است و قلبی نیست. عمل مطابق با آن هم عمل صالحی به شمار نمی‌رود، چرا که از ایمان قلبی نشأت نگرفته است. اسلام به این معنا و فاقد ایمان، صرفاً موجب بهره‌مندی مسلم از قواعد و قوانین دنیوی اسلام -نظیر حقوقی که برای مسلمین نسبت به غیرمسلمین وجود دارد، طهارت وی و دفن در گورستان مسلمین و نظایر اینهاست- می‌باشد و مقبول خداوند و سزاوار پادشاهی که در قرآن کریم یاد شده نیست. این پادشاه‌ها که البته بعد دنیوی نیز دارد، اختصاص به ایمان آورندگان و عاملان به عمل صالح دارد نه صرفاً کسانی که با زبان و عمل غیر باطنی و حقیقی اسلام آورده‌اند.

۳۷. حُسن فاعلی یک فعل، در مرتبه اول به اعتقاد و اتصاف فاعل به اصول اعتقادی [واجبات و محرمات] مربوط می‌شود و در مرتبه دوم به انگیزه‌اش از انجام فعل. یعنی اینکه انجام اعمال واجب -یا مستحب و مباح- و ترک محرمات هم منطبق بر اعتقاداتش باشد و نیت صحیح و هدف جلب رضای الهی داشته باشد. فاعلی که در این مرحله دچار مشکل باشد، در حقیقت ایمانش مشکل دارد و دچار ضعف است.

۳۸. هر عمل حَسَنی یا حُسُنش ذاتی است و یا به حکم شارع حَسَن شده است. «حُسن فعلی انطباق فعل با شریعت و حُسن فاعلی تشریح و تدبیر فاعل و قصد تقرب او به خداست» (جوادی آملی، [بی‌تا]).

۳۹. محمد بن حسن طوسی معروف به شیخ طوسی، (۳۸۵ - ۴۶۰ ه.ق)، عالم شیعی، متولد طوس خراسان.

۸۲. ۴۰ بقره.

۳. ۴۱ عصر.

۱۲۰. ۴۲ توبه.

۷. ۴۳ عنکبوت و ۱۵ احقاف.

۵۷. ۴۴ نساء.

۲۳. ۴۵ شوری.

۴۶. «أَلَمْ أَعْهَدْ لَكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» [ای فرزندان آدم آیا با شما عهد نکردم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟] (یس/۶۰).

۴۷. برای آشنایی مصادیق واجبات و محرمات، مراجعه شود به کتاب «واجبات و محرمات در شرع اسلام»، تالیف مرحوم آیت‌الله علی مشکینی، روی سایت: <http://www.ghadeer.org>

۴۸. Arthur Coleman Danto (۱۹۲۴-۲۰۱۳)، نویسنده و فیلسوف هنر آمریکایی.

۴۹. Terry Michael Barrett (۱۹۴۵)، منتقد آمریکایی هنر و استاد دانشگاه تگزاس شمالی.

۵۰. برای مطالعه بیشتر، مراجعه شود به مقاله «عکس‌ها و معانی»، نوشته تری برت و ترجمه فرزانه دوستی، منتشر شده در پژوهشنامه فرهنگستان هنر، سال پنجم، شماره ۱ (شماره پیاپی ۱۵)، زمستان ۱۳۸۸، صص ۴۸-۶۰.

۵۱. Kant Immanuel (۱۷۲۴-۱۸۰۴)، فیلسوف آلمانی.

۵۲. Arthur Clive Heward Bell (۱۸۸۱-۱۹۶۴)، منتقد انگلیسی هنر.

۵۳. Roger Eliot Fry (۱۸۶۴-۱۹۳۴)، هنرمند و منتقد انگلیسی هنر.

۵۴. Clement Greenberg (۱۹۰۹-۱۹۹۴)، منتقد آمریکایی هنر.

## فهرست منابع

قرآن کریم

ابن شعبه، حسن بن علی، (۱۳۸۲)، **تحف العقول**، ترجمه: صادق حسن‌زاده، قم: آل علی علیه‌السلام.

کند و به اسلوب خاص خود دست یابد» (میرزا حیدر دوغلات، ۱۳۸۳: ۳۱۶).  
۲۴. منظور از آثار هنر دینی، آثاری است که منطبق با معیارهای دینی‌اند و حداکثر ملاک‌های اساسی را در خود دارند. این دسته از آثار تنها آثاری هستند که می‌توان آن‌ها را تجلی حقیقت و هنر حق دانست. از آنجا که شناخت آثار هنر دینی صرفاً از روی ظاهر و موضوع آن‌ها قابل شناسایی نیست، نقد دینی با بررسی دقیق و جامع اثر، آثار دینی حقیقی را از آثار شبه‌دینی که بعضاً ضددینی هم هستند تشخیص می‌دهد. آثار غیردینی، نیز آثاری هستند که چندان مطابق با معیارهای دینی نیستند -کم‌ترین اصول اساسی و ثابت دینی در آن‌ها رعایت شده- و اگرچه مغایرت با دین دارند اما ضدیت ندارند، شاید بتوان گفت نسبت به دین بی‌تفاوت‌اند. در این‌گونه آثار، ممکن است به ارزش‌های انسانی مثل عدالت‌طلبی و مبارزه با ظلم در اجتماع و از این دست مسائل، که مورد تأیید دین نیز هستند، توجه شده باشد اما اصول اساسی و پایه‌ای‌تری چون ایمان به خدای واحد و پایبندی به عهد او و هم‌چنین نیت جلب رضایت خداوند در آن‌ها نباشد. به عبارتی حسن فعلی داشته باشند اما حسن فاعلی نه. این‌گونه آثار، در زمره آثار باطل هستند؛ چرا که حق باطل دارای مراتب است. مرتبه این آثار به حق نزدیک‌تر است. آثار ضد دینی، نیز نه تنها مطابق با معیارهای دین نیستند، بلکه به ضدیت با اصول و مبانی دین و مصادیق آن می‌پردازند. چنین آثاری مشخصاً در زمره هنر شیطانی و پایین‌ترین مراتب باطل -دورترین مراتب نسبت به حق- قرار می‌گیرند.

۲۵. بنا به آنچه در زیارت رجبیه در «مفاتیح‌الجنان» آمده است، تفاوتی میان معصومین و خداوند نیست جز این مساله که خدا خالق است و معصومین مخلوق، پس کلامشان در امتداد و در حقیقت، همان تفصیل قرآن کریم است و یکی از منابع نقد.

۲۶. [...] وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» [و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیان‌گر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است] (نحل/۸۹). امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تِبْيَانًا كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَخْتِاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَ قَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ» [خداوند متعال تیبیان و روشن‌کننده هر چیزی را در قرآن نازل کرد و حتی به خدا قسم هیچ چیزی که بندگان به آن نیاز داشته باشند نیست که در قرآن نیامده باشد تا جائی که بنده‌ای نمی‌تواند بگوید: اگر این در قرآن می‌آمد... چون خدا همه این‌ها را در قرآن آورده است] (کلینی، ۱۳۸۷: ۵۹).

۲۷. به اتفاق نظر اهل فن درباره یک موضوع، اجماع، گفته می‌شود.

۲۸. قائلان به نظریه هرمنوتیک (Hermeneutics) یا نظریه تفسیر.

۲۹. کاری که باید انجام شود و ترک آن جایز نیست و مجازات دارد.

۳۰. کاری که ترک آن لازم است و انجام آن مجازات دارد. غیر از حرام، چهار حکم دیگر، یعنی واجب و مستحب و مکروه و مباح، همگی حلال هستند.  
۳۱. کاری که خوب است انجام یابد، ولی ترک آن نیز جایز است و مجازات ندارد.

۳۲. کاری که خوب است انجام نشود، ولی انجام آن نیز جایز است و مجازات ندارد.

۳۳. کاری که انجام و ترک آن مساوی است.

۳۴. ترک واجب و انجام حرام، گناه به شمار می‌رود. گناهان به دو دسته صغیره و کبیره تقسیم می‌شوند. گناهان کبیره، وعده آتش دارند گناهان صغیره، وعده بخشش. گناهان کبیره بنا به فرمایش امیرالمومنین علی (ع) عبارتند از: ۱- کشتن کسی که خدا حرام کرده است ۲- می‌خواری ۳- عقوق پدر و مادر ۴- گریز از جبهه جهاد ۵- خوردن مال یتیم به ناحق ۶- خوردن مردار، و خون و گوشت خوک، و قربانی که برای غیر خدا کشته شده بی‌ضرورت خوردنش ۷- خوردن ربا و مال حرام پس از روشن شدن حرام بودنش ۸- قمارکردن ۹- کم فروشی با ترازو یا پیمانه ۱۰- زنان پاکدامن را متهم کردن ۱۱- زنا ۱۲- لواط (همجنس‌گرایی) ۱۳- گواهی ناحق ۱۴- نومیدی از رحمت و فرج الهی ۱۵- ایمن شدن از مکر خدا (این دو صفت حال امید و بیم را در انسان ایجاد می‌کند و از یأس یا غرور نگاه می‌دارد) ۱۶- ناامیدی از بخشش و رحمت خدا ۱۷- کمک به ظالمان و میل کردن به آنان ۱۸- قسم دروغ ۱۹- حبس بدهی



- ادگار، اندرو و پیتر سجویک، (۱۳۸۷)، **مفاهیم بنیادی نظریه‌های فرهنگی**، ترجمه‌ان: مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
- اریاوج، آتش، (۱۳۸۱)، «پایان هنر»، فصلنامه طاووس، شماره یازدهم، بر روی سایت: <http://www.tavoosonline.com>.
- آوینی، سید مرتضی، (۱۳۷۵)، «منشور تجدید عهد هنر»، سوره، دوره اول، شماره ۷۰، صص ۸-۱۹.
- ایزدی مبارکه، کامران، «عمل صالح از منظر قرآن کریم»، بر روی سایت: <http://www.ihaa.ir>.
- ایزوتسو، توشیهیکو، (۱۳۸۸)، **مفاهیم اخلاقی- دینی در قرآن مجید**، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ دوم، تهران: نشر و پژوهش فرزبان روز.
- برت، تری، (۱۳۸۸)، «عکس‌ها و معانی»، پژوهشنامه فرهنگستان هنر، سال پنجم، شماره ۱ (شماره پیاپی ۱۵)، صص ۴۸-۶۰.
- بلخی، مولانا جلال‌الدین محمد، (بی‌تا)، **کلیات دیوان شمس**، مقدمه و تصحیح: محمد عباسی، تهران: طلوع.
- بهشتی، سید محمدحسین، (۱۳۸۹)، **حق و باطل از دیدگاه قرآن**، چاپ ششم، تهران: بقیعه.
- جعفری، محمدتقی، (۱۳۸۶)، **فلسفه دین**، چاپ سوم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جوادی‌آملی، عبدالله، (۱۳۸۷)، **دین‌شناسی**، تحقیق و تنظیم: محمدرضا مصطفی‌پور، چاپ پنجم، مرکز نشر اسراء.
- ، **تفسیر تسنیم**، ج ۴، بر روی سایت: <http://www.ghadeer.org>.
- حافظ‌شیرازی، شمس‌الدین محمد، (۱۳۹۰)، **دیوان حافظ**، تهران: دفتر نشر معارف.
- داوری‌اردکانی، رضا، (۱۳۶۱)، «هنر رحمانی و هنر شیطانی، هر دو در دوره ما رواج دارند»، فصلنامه هنر، شماره ۲، صص ۴۶-۵۵.
- «درآمدی بر نقد سنتی»، (۱۳۸۸)، پژوهشنامه فرهنگستان هنر، سال پنجم، شماره ۱ (شماره پیاپی ۱۵)، صص ۶۲-۷۷.
- دوغلات، میرزااحمد، (۱۳۸۳)، **تاریخ رشیدی**، به کوشش عباسعلی غفاری‌فرد، تهران: میراث مکتوب.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۳)، **لغت‌نامه دهخدا**، ج ۱۳، چاپ اول از دوره جدید، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رستگارجویباری، یعسوب‌الدین، (۱۳۷۷)، **تفسیر البصائر**، چاپ اول، قم: ناشر مؤلف.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۳)، **نقد ادبی**، چاپ چهارم، تهران: فردوس.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۶۷ [۱۴۰۹ ق.هـ])، **التبیین فی تفسیر القرآن**، ج ۱، مقدمه‌نویس: محمدحسن آقا‌بزرگ‌تهرانی، مصحح: احمد حبیب‌قصرعاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عسکری، سید مرتضی، (۱۳۸۸)، **نقش ائمه در احیای دین**، ج ۱، قم: منیر.
- کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۸۷)، **الکافی**، ج ۱، قم: دارالحدیث.
- مددپور، محمد، (۱۳۸۳)، «هنر دینی از زبان صاحب‌نظران: پرسش‌هایی درباره‌ی هنر دینی از صاحب‌نظران فرهنگی هنری»، بیناب، شماره ۷، صص ۷۹-۹۶.
- مشکینی، علی، واجبات و محرمات در شرع اسلام، بر روی سایت: <http://www.ghadeer.org>.
- مصباح‌یزدی، مجتبی، (۱۳۹۰)، **بنیادی‌ترین اندیشه‌ها: گزیده‌ای از مبانی اندیشه اسلامی**، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- معین، محمد، (۱۳۷۸)، **فرهنگ فارسی**، ج ۴، چاپ چهاردهم، تهران: امیرکبیر.
- نقی‌زاده، محمد، (۱۳۸۷)، **مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی، مبانی و نظام فکری**، ج ۱، چاپ دوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- نوروزی‌طلب، علیرضا، (۱۳۸۳)، «هنر دینی از زبان صاحب‌نظران: پرسش‌هایی درباره‌ی هنر دینی از صاحب‌نظران فرهنگی هنری»، بیناب، شماره ۷، صص ۷۱-۷۹.
- هاشمی، سید حسین، (۱۳۷۷)، «ملاک ارزش‌گذاری افعال»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۱۳ و ۱۴ مشهد.

# **An Introduction to what and how religious criticism of artworks**

---

**Zohreh Keramat**

Ph.D. Candidate in Art Research, University Of Tarbiat Modaress, Tehran, Iran

(Received 02 July 2019, Accepted 26 October 2019)

## **Abstract**

The field of art criticism is very broad insomuch that a lot of various types of schools and ideologies have been in present over the years, and various approaches have emerged in this field. But they generally have humanistic and irreligious basis. Therefore, the vacancy of religious criticism and its divine principles and foundations, among approaches and types of art criticism, has provided the basis for questioning about what and how this criticism and its principles and characteristics are. This research is a fundamental theoretical one, and in terms of methodology is a libraries and analytical. According to this research, religion [in its true sense, means Islam] seems to be the proper basis for reading, interpreting, analyzing, and criticizing all human affairs, such as artworks. In addition, it does not have many other disadvantages that the other criticisms have. The basics and principles of this criticism can be deduced from the main sources and texts of religion. This article, is briefly concerned about what and some of the most important principles of religious criticism of artworks.

## **Keywords**

Criticism, Religious Criticism of Artworks, Divine Limits, Truth, Faith, Righteous Practice